

از جمله برجسته ترین مردمان Métis، بازیگر تام جکسون در تلویزیون است، [۹۸] کمیسر سرزمین های شمال غربی تونی ویتفورد و لوئیس ریل که دو جنبش مقاومت را رهبری کرد: قرمز شورش رودخانه ۱۸۶۹-۱۸۶۹ و شمال-شورش غربی سال ۱۸۸۵، همان که در دادگاه به پایان رسید. [۹۹] [۱۰۰] [۱۰۱]

زبان گفتگوها ذاتاً Métis یا غیر Métis هستند یا یک زبان مختلط با فرانسوی به نام میشیف.

Metchif، Michif یا Métchif یک هجی آوایی است از Métif، نوعی از Métis. [۱۰۲] امروزه Métis ها به طور عمده انگلستانی با فرانسوی غلیظ صحبت می کنند و همچنین تعداد زیادی زبانهای بومی. آنگلو میس، یک جامعه ای در قرن نوزدهم از بین مردم Métis، که از آن به عنوان Countryborn یاد می شود، بودند. کودکانی با تجارت خز در سرزمین روپرت با اصطلاح Orcadian، روزگار می گذراندند با پدران اسکاتلندی یا انگلستانی و مادرانی بومی. [۱۰۳] اولین زبانها می توانست بومی باشند مثل (کری، Assiniboine، Saulteaux و غیره) و البته انگلستانی. پدرانشان Gaelic صحبت می کردند، یک گویش در ال توسعه انگلستانی که به آن گفته می شود "بانجی". [۱۰۴]

S.35 قانون اساسی، ۱۹۸۲ تعرف شده است که هنوز Métis اصطلاح قانونی است، [۱۰۵] اما در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳، روشن است دیوان عالی کشور کانادا حکم داد که Métis مردمانی متمایز هستند با حقوقی پر اهمیت (حکم پوی). [۱۰۶]



معامله گر خز مخلوط ، ج. ۱۸۷۰

Métis افرادی هستند که از ازدواج بین اروپایی ها (عمدتا فرانسوی) [۹۵] و کری، اوجیبوی، Algonquin، Saukteaux، منومین، می کماگ، مالیزیت و دیگر ملل به دنیا آمدند. [۱۴] تاریخ آنها به اواسط قرن ۱۷ می رسد. [۳] وقتی اروپایی ها برای اولین بار به آنجا رسیدند آنها در کانادا برای خز به مردم بومی مهارت های تجارت و بقا یاد می دادند. برای اطمینان از اتحادها، روابط بین معامله گران خز اروپایی و زنان بومی اغلب ازدواجی صورت میگرفت. [۹۶] میهن Métis متشکل از استان های کانادا، انگلستان، کلمبیا، آلبرتا، ساسکاچوان، مانیتوبا، کبک، نیوبرانزویک، نوا اسکوشیا، انتاریو و همچنین مناطق شمال غربی. [97] [NWT]

جنگ در بین گروه های Inuit با چاشنی جمعیت

Inuit یا Nunatamiut (Uunmmarmiut) که در آنجا سکونت داشتند منطقه دلتا رودخانه مکنزی بود، که اغلب درگیری و جنگ مشترک در آن رخ می داد. قطب شمال فاقد تراکم جمعیت برای شرکت در جنگ بود این در حالی است که در قرن سیزدهم ، فرهنگ Thule آغاز شد و با ورود به گرینلند اکنون کشور کانادا به وجود آمده است. موارد ساخته شده توسط نورس از اردوگاه های Inuit در گرینلند اغلب توسط تجارت یا غارت بدست آمده بود. [۸۷]همچون ívar bårdarson که از "کوچک" بودن آنها صحبت می کند، مردمانی به اصطلاح Norsemen که با آنها می جنگیدند. [۸۸]

در قرن چهاردهم میلادی یک غربی با حل و فصل مشکلات، یکی از دو شهرک نورس که توسط Skræling اداره می شد به دست گرفت. [۸۹]

پس از ناپدید شدن مستعمرات نورس در گرینلند، اروپایی ها حداقل برای یک قرن با Inuit هیچ ارتباطی نداشتند اواسط قرن شانزدهم ، ماهیگیران باسک مستقر شدند، آنها در ساحل لابرادور ایستگاه های نهنگ تأسیس کرده بودند مانند کاوش در خلیج سرخ. [۹۰] Inuit ظاهر نمی شود

در عملیات خود دخالت کرده اند ، اما آنها به ایستگاه های زمستانی که انبار ابزارها بود حمله کردند به خصوص به نیازهای بومی که آهن کار شده بودند و با کار آنها سازگار بود. [۹۱]

Inuti

Inuit فرزندان کدام نژاد هستند، انسان شناسان فرهنگ Thule را اینطور تعریف می کنند که حدود ۱۰۰۰ میلادی از غرب آلاسکا پدیدار شدند و به سمت شرق در سراسر قطب شمال گسترش یافتند. جابجایی فرهنگ Dorset (در Inuktitut، تونیت) از لحاظ تاریخی به tunit اشاره شده است. "غول ها" یا "کوتوله" که بلند قدتر بودند و قوی تر از Inuit. [۸۵] محققان فرض می کنند که فرهنگ دورست فاقد سگ است، سلاح های بزرگتر و سایر فناوری های مورد استفاده توسط جامعه در حال گسترش. [۸۶] تا سال ۱۳۰۰، Inuit در غرب گرینلند مستقر شده بودند و سرانجام از سمت جنوب به شرق گرینلند منتقل شدند. آنها در بیشتر مسرهای تاری خود با جنوبی ها اختلاف مرزی داشتند و اغلب این اختلافات با اقدامات تهاجمی و جنگ همراه می شد. [۱۵]



اینوک در کایاک، ج. ۱۹۰۸-۱۹۱۴

بسیاری از تمدن های بومی [۷۶] که تأسیس شدند خصوصیات و ویژگی های بارزی شامل آنها می شود شهرک های دائمی شهری یا شهرها، [۷۷] معماری کشاورزی، مدنی و یادبود و سلسله مراتب پیچیده اجتماعی. [۷۸] این فرهنگ ها با زمان تکامل یافته و تغییر کرده بودند اولین ورود دائمی اروپایی ها (ج. اواخر قرن شانزدهم در اوایل) بودند که از طریق تحقیقات باستان شناسی میتوان به آن رسید. [۷۹]

در حدود ۱۰۰۰ میلادی نشانه هایی از قبل در آنجا وجود داشته که کریستوفر کلمبوس با اولین مردمان و کسانی که از قاره های دیگر آمده بودند، در تماس بوده و با مردم بومی کانادا و اروپایی ها در تعامل بوده است و با تماس طولانی مدت به وجود آمده با اروپایی هایی که بصورت دائمی در آنجا شهرک هایی تأسیس کردند- قرن هفدهم و ۱۸. [۸۰] نوشته هایی از اروپایی به طور کلی ضبط و پیدا شده است که با ملل اول دوستی و از آن سود می بردند، همچون اروپایی ها. [۸۰] چنین تجارت به طور کلی سیاست سازمان یافته را تقویت و دیدارهایی تشکیل شد مانند کنفدراسیون Iroquois. [۸۱]

در طول قرن شانزدهم ، ناوگان اروپایی بازدیدهای تقریباً سالانه در سواحل شرقی انجام می دادند لذا کانادا برای فرصتی شد برای پرورش ماهیگیری. صنعت حاشیه ای در سازمان غیر سازمان یافته موجب ایجاد بخش ترافیک خز تحت نظارت هندی ها هم شد. [۸۲]

دوره فرهنگی جنگل از حدود ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد در محلی به نام انتاریو، کبک و مناطق دریایی ایجاد شد. [۷۱] در معرفی سفال ها، فرهنگ جنگلی از مرحله باستانی قبلی ساکنان نشات می گرفت. مردم لورنتای جنوبی انتاریو قدیمی ترین سفال را تولید می کردند که تا به امروز در کانادا حفاری شده است. [۶۰] آنها لیوان های برجسته ای که توسط یک بند ناف تزئین شده اند می ساختند. تکنیک مارک که شامل تأثیرگذاری بر دندان، خاک رس مرطوب همچنین زمین جنگلی دستاوردی بود شامل مواردی مانند بیور، چاقوهای ارمزور، الگو و اسکنه. جمعیتی که زندگی کشاورزی بی تحرکی راهمایی به افزایش رژیم غذایی کدو حلوایی انجامید، مانند ذرت و لوبیا. [۶۰]

سنت هاپول یک فرهنگ بومی است که در امتداد رودخانه های آمریکایی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل میلاد شکوفا شد که بیشترین میزان آن مربوط به فرهنگ های شبکه ای مانند Hopewell Exchange و جوامع با مردمان کانادایی سواحل دریاچه انتاریو می شد. بیان کانادایی ها از مردم Hopewellian شامل شبه جزیره Point، Saugeen و شکل های Laurel تاثیر پذیر بود. [۷۲] [۷۳] [۷۴]



رئیس جورج از روستای Senakw با او دختر در رجالیا سنتی ، ج. ۱۹۰۶

ملل اول مردم متمدنی شده بودند، مسیرهای تجاری را در سراسر آنچه اکنون است ایجاد کردند حدوداً در کانادای امروزی در ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد. اجتماع هرکدام با فرهنگ های خاص خود، آداب و رسوم توسعه یافته ای بودند با گسترش شخصیتی. [۷۵] در شمال غربی Athapaskan، Slavey، Dogrib، Tutchone و Tlingit در امتداد ساحل اقیانوس آرام Tsimshian، HAIDA، سالیس Kwakiutl؛ هایسوک؛ نوکا؛ Gitksan و Senakw، Nisga'a.

آنچه در دشت ها سیاه بودند. Káínawa، sarcee و پیگان در جنگل های شمالی کری و چیپویان. در اطراف دریاچه های بزرگ آنیشینابه بودند. Algonquin، Iroquois و هورون در امتداد ساحل اقیانوس اطلس Beothuk، Maliseet، Innu، Abenaki و Mikmaq.



سایت Thule (مس Inuit) در نزدیکی آبهای خلیج کمبریج (ویکتوریا Island)

سواحل غربی کانادا تا ۷۰۰۰-۵۰۰۰ پیش از میلاد (۹۰۰۰-۷۰۰۰ سال پیش) فرهنگ های مختلفی را دید است که خود را در اطراف ماهیگیری قزل آلا سازماندهی کردند. [۶۵] Nuu-chah-nulth ونکوور جزیره با نیزه های بلند پیشرفته نهنگ شکار می کردند. [۶۵] باستانی دریایی قدیمی است که یک گروه از فرهنگ باستانی آمریکای شمالی، hunter-gatherers که در زیر قطب شمال سکونت داشتند. آنجا از حدود ۷۰۰۰ پیش از میلاد-۱۵۰۰ رونق گرفت.

پیش از میلاد (۹۰۰۰-۳۵۰۰ سال پیش) در امتداد اقیانوس اطلس ساحل آمریکای شمالی. [۶۶] شهرک های آنها شامل خانه های طولانی و خانه های موقت یا فصلی در داخل قایق پدیدار شد. آنها درگیر تجارت مسافت طولانی با استفاده از ارزی سفید چرت و سنگی که از لابرادور شمالی به ماین بود، شدند. [۶۷] فرهنگ پیش از کلمبیا، که اعضاء مردم رنگ قرمز نامیده می شدند. بومی نیو انگلستان و اقیانوس اطلس مناطق کانادا آمریکای شمالی را تشکیل میداد. فرهنگ آنها بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد شکوفا شد مراسم دفن آنها که از بزرگترین مقادیر چشمه قرمز برای پوشاندن اجساد و Grave Goods استفاده می کردند. [۶۸]



اثر متقابل ساقه یک بخش شمالی با تمرکز بر Saugeen، مجتمع های شبه جزیره لورل و نقشه ای که جنوب شرقی ایالات متحده و منطقه بزرگ دریاچه های کانادا و همچنین حوزه تعامل Hopewell را به صورت های مختلف اعم از عبارات محلی رنگ شده نشان می دهد. (فرهنگ هاپول) از جمله مجموعه لورل، مجتمع ساژن، مجتمع شبه جزیره نقطه، فرهنگ مارکسویل، فرهنگ کوپنا، کانزاس سیتی Hopewell، فرهنگ Swift Creek، Focus Goodall، فرهنگ باغ خرچنگ و هاوانا هاپول.

جوامع پیچیده مس قدیمی از ۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد (۵۰۰-۲،۵۰۰ سال پیش) تجلی فرهنگ جنگلی است و در طبیعت قبل از گچ کاری هستند. [۷۰] شواهد و مدارک در مناطق دریاچه های بزرگ شمالی یافت می شود که نشان دهنده ی این است که آنها مس را از محلی استخراج کرده اند. رسوبات یخبندان که از آن به شکل طبیعی خود استفاده کرده اند تا بتوانند ابزارها و لوازم جانبی را تولید کنند. [۷۰]

سنت گرایی ابزار کوچک قطب شمال که یک فرهنگی گسترده است روشی که در امتداد آلاسکا توسعه یافته است از جمله در شبه جزیره، اطراف خلیج بریستول و در سواحل شرقی تنگه برینگ حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد (۴۵۰۰ سال پیش). [۶۹] این رنگهای سرخپوشان مردم، یک ابزار بسیار متمایز از کوچک داشتند تیغه هاست (میکروبلادها) بطوریکه به هر دو اشاره شده است، به پایان می رسد و به عنوان برس های جانبی یا انتهایی روی فلش استفاده می شود یا نیزه هایی که از مواد دیگر مانند استخوان ساخته شده اند یا آنتلر خراشگران، ابزارهای حکاکی و adze تیغه ها نیز در ابزارهای خود گنجانده شده بودند. [۶۹] شاخه های ابزاری کوچک قطب شمال به داخل دو نوع شاخه ی فرهنگی متمایزند، از جمله قبل از دره، و سنت های وابستگی. این دو گروه ها، اجداد مردم Thule پ، بودند که توسط inuit در ۱۰۰۰ دوره مشترک جایجا شده است. [۶۹]

۸۱-۱۷۹

قرار دادن مصنوعات و مواد در داخل یک سایت دفن باستانی نشانگر اجتماعی بودن با تمایز بر اساس وضعیت موجود بوده است. [۵۸] سابقه مداوم اشغال Téméxw, Sólh توسط افراد بومی قدمت دوره اولیه هولوسن را در ۹,۰۰۰-۱۰,۰۰۰ سال پیش بیان می کند. [۶۲] سایت های باستان شناسی در دریاچه Stave, دریاچه کوکیتلام, فورث لانگلی و منطقه آثار باستانی دوره اولیه کشف نشده است. این اوایل ساکنان hunter-gatherer بسیار پراکنده بودند, متشکل از حدود ۲۰ تا ۵۰ عضو یک خانواده گسترده. [۶۲] [تأیید مورد نیاز] مردم Na-Dene بخش اعظم منطقه زمین را اشغال کردند. از شمال غربی و مرکزی آمریکای شمالی شروع می شود حدود ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد. [۶۳] آنها اولین اجداد مردمان Athabaskan زبان بودند, از جمله ناجا و آپاچی. آنها دهکده هایی با خانه های بزرگ چند خانواده داشتند که به صورت فصلی در طول تابستان , از آنها برای شکار, ماهیگیری و جمع آوری مواد غذایی برای زمستان استفاده می کردند. [۶۴] مردم وندات در آنجا مستقر شدند انتاریو جنوبی در امتداد رودخانه Eramosa حدود ۸۰۰۰-۷,۰۰۰ سال پیش از میلاد (۹,۰۰۰-۱۰,۰۰۰ سال پیش). [۶۵] آنها بین دریاچه متمرکز شدند(سیمکو و خلیج گرجستان). وندات Caribou شکار می کردند برای زنده ماندن در زمین های یخچال پوشیده و پر از برف. [۶۵] بسیاری از فرهنگ های مختلف ملل متکی با شروع گاومیش از ۶۰۰۰ تا ۵,۰۰۰ سال پیش از میلاد (۸۰۰۰-۷۰۰۰ سال پیش) متاثر شدند. [۶۵] آنها شکار بوفالو را با از بین رفتن گاومیش از صخره ها, پرش آنها از نزدیک لتبریج , آلبرتا که یک زمین شکار است (حدود ۵۰۰۰ سال در حال استفاده بود) شروع کردند. [۶۵]

فرهنگ Plano گروهی از hunter-gatherer ها بود - اجتماعات بزرگ جمع کننده ای که منطقه دشت آمریکای شمالی بین ۱۲,۰۰۰-۱۰,۰۰۰ سال پیش اشغال می کرد, به وجود آورد. [۵۶] بعدها سرخپوشان به قلمرو جدید که از زیر آن پدیدار شد, حرکت کردند و یخچالهای طبیعی بزرگ در این جدید شکوفا شد. [۵۷]

فرهنگ پلانو فرهنگی ست که با طیف وسیعی از ابزارهای نقطه پرتابه مشخص می شود. در مجموع به نام Plano Points ، که مورد استفاده قرار می گرفت برای شکار بیسون. رژیم های غذایی آنها نیز شامل می شود Coyote و Raccoon، Deer، Elk، Pronghorn. [۵۶] آغاز دوران باستان با شروع به یک رویکرد بی تحرک برای معیشت اتخاذی در آنها بود. [۵۶] سایت های داخل و اطراف بلمونت، نوا اسکوشیا شواهد Plano-Indians، نشانگر کوچک اردوگاه های شکار فصلی که شاید دوباره مورد بازدید قرار گیرد نسلی از حدود ۱۱،۰۰۰-۱۰،۰۰۰ سال پیش. [۵۶] ماهی های بزرگ و کوچک تر فصلی و پرندگانی که منابع غذایی و مواد اولیه بودند. سازگاری با محیط سخت شامل لباس های مناسب و چادرهای پوشیده از پوست قاب های چوبی. [۵۶] همگی برای آن فرهنگ و مرمانشان برای زندگی در آن دوران بود.

دوره باستانی

آب و هوای آمریکای شمالی توسط ۸۰۰۰ قبل از میلاد تثبیت شد (۱۰,۰۰۰ سال پیش)؛ شرایط آب و هوایی بسیار شبیه به امروز بودند. [۵۸] این منجر به مهاجرت گسترده، کشت و بعداً افزایش چشمگیر جمعیت در سراسر قاره آمریکا [۵۸] در طول هزاران سال شد، مردم بومی آمریکا حیوانات اهلی، پرورش داده شده و یک اصول بزرگ کشت را با گونه های گیاهی تشکیل دادند و ۵۰ - ۶۰٪ از کل محصولات موجود جهان را با کشت فراهم کردند. [۵۹]



توزیع زبانهای Na-Dene نشان داده شده به رنگ قرمز



یک نقطه کلوویس با استفاده از کوبه ای دو طرفه ایجاد شده است
پوسته پوسته شدن (یعنی هر صورت روی هر دو پوسته می شود
لبه ها به صورت متناوب با یک کوبنده)

در طول دهه ۱۹۳۰ سایت های Clovis که در تاریخ ۱۳۵۰۰ سال پیش موجود بود، کشف شد که در آمریکای شمالی مردم کلوویس به عنوان اولین در این حوزه در نظر گرفته شدند. ساکنان پالئو-هندی گسترده جدید جهانی و اجدادی برای همه مردمان بومی در قاره آمریکا به شمار می رفتند. [۴۹] اکتشافات باستان شناسی در سی سال گذشته پیش آمده است که سایر فرهنگهای متمایز گره خورده ی قاره آمریکا را بزرگ و تا پایین دشت سواحل شیلی اشغال کرد. [۵۰]

فرهنگ های منطقه ای بومی شده از زمان دوره آب و هوای تازه Dryas جوانتر از ۱۲,۹۰۰ تا ۱۱,۵۰۰ سال پیش پدیدار شد. [۵۱] در سنت فولسوم با استفاده از آنها مشخص می شود از امتیازات فولسوم به عنوان نکات پرتابه در سایت های باستان شناسی چگونه بهره برد. این ابزارها کمک کردند فعالیت در سایت های کشتار را نمایان و قصابی بیسون را به نمایش گذاشت. [۵۲]

ارتباطات پل زمینی بین ۱۳۰۰۰-۱۱۰۰۰ در سالهای پیش وجود داشت البته مدتها پس از آن قدیمی ترین انسان اثبات شده در شهرک ها دنیای جدیدی را آغاز کرد. [۵۳] پایین سطح دریا در صدای ملکه شارلوت و تنگه Hecate اراضی چمن بزرگی به نام مجمع الجزایر هایدوا Gua یی به وجود آورد. [۵۴] اما hunter-gatherer جمع کننده های منطقه لیتیک متمایز باقی ماند.

ابزارهای فناوری و بقایای بزرگ پستانداران قصابی، منطقه را از آن خود می کنند ۱۳,۰۰۰-۹,۰۰۰ سال پیش. [۵۴] در ژوئیه ۱۹۹۲، دولت فدرال به طور رسمی Xáytem (نزدیک مأموریت ، بریتیش کلمبیا) را به عنوان سایت تاریخی ملی ثبت کرد و یکی از اولین بومی ها، سایت های معنوی در کانادا را به طور رسمی به این روش شناخته شده نمایان ساخت. [۵۵]

اولین ساکنان آمریکای شمالی حداقل ۱۵۰۰۰ سال پیش از کانادا وارد شدند و شواهدی از اولین افزایش جمعیت را رقم زدند. [۴۰] اعتقاد بر این است که ساکنان وارد شده ی قاره آمریکا که پستانداران پلیستوسن مانند Beaver Giant, Musk, Stepe Wisent, گاو، ماستودون ها، ماموت های پشمی و گوزن شمالی (اولیه کاریبو) را دنبال می کردند اولین مهاجران بودند. [۴۱] یک مسیر فرضیه این است که مردم به سمت جنوب قدم می زدند راه های بدون یخ در ضلع شرقی کوههای صخره ای و سپس بیرون رانده شدن در سراسر آمریکای شمالی قبل از ادامه کار آمریکای جنوبی به آمریکای شمالی وارد و راه را گم کرده بودند. [۴۲] مسیر حدس زده دیگر این است که آنها مهاجرت کرده اند، چه با پای پیاده یا استفاده از قایق های ابتدایی، پایین ساحل اقیانوس آرام تا نوک، از آمریکای جنوبی و سپس از Rockies عبور کرد و به آند رسیده باشند. [۴۳] شواهدی از تحت پوشش بودن سطح دریا با صدها نفر پس از آخرین عصر یخبندان قابل تامل تر است. [۴۴] | [۴۵]

شکل خانه های کلاغی، قدیمی ترین آپارتمان و حوضه ی اسکان در مناطقی از کانادا بود که دست نخورده توسط یخبندان در طول سنین پلیستوسن، به خدمت گرفته شد به عبارتی به عنوان یک مسیر و پناهگاه برای گیاهان عصر یخبندان و حیوانات. [۴۶] این منطقه شواهدی از اولین سکونت انسان در کانادا از حدود ۱۲۰۰۰ به تصویر می کشد. [۴۷] فسیل های منطقه شامل برخی اطلاعات هرگز در آمریکای شمالی به حساب نیامده است مانند گفتارها و شترهای بزرگ. [۴۸] غارهای آبی هم یک سایت باستان شناسی در یوکان کانادا را شامل می شود که نمونه ای از وجود انسان با استخوان ماموت بکه ه رادیوکربن تاریخ رسیده است، نمایش می دهد حدودا ۱۲۰۰۰ سال پیش. [۴۷]

نقشه هایی که هر مرحله از یک مرحله سه مرحله ای را به تصویر می کشند

مهاجرت های انسانی برای مردم در قاره آمریکا

مطابق شواهد باستان شناسی و ژنتیکی، آمریکای شمالی و جنوبی آخرین قاره های جهان با سکونت انسان بودند. [۲۷] در طول یخبندان ویسکانسین -۵۰،۰۰۰-۱۷،۰۰۰ سال پیش- سقوط سطح دریا، به مردم اجازه داد تا از طریق سرزمین برینگ حرکت کنند و پلی به سیبری- شمال غربی آمریکا (آلاسکا) پدیدار شود. [۲۸] آلاسکا بدون یخ بود، به دلیل بارش کم برف، جمعیت کوچکی اجازه ی سکونت پیدا کرد. ورق یخ لورنتید بیشتر کانادا را تحت پوشش قرار داده و سکونت عشایر به آلاسکا (شرق برینگیا) را هزاران سال مسدود و محدود می کند. [۲۹] [۳۰]

مطالعات ژنتیکی بومی نشان می دهد که اولین ساکنان قاره آمریکا یک واحد جمعیت اجدادی را که در انزوا توسعه یافته به اشتراک می گذارند، (حدس می زنند که برینگیا است). [۳۱]. [۳۲]. [۳۳] البته انزوا این مردمان در برینگیا ممکن است ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰۰ سال به طول انجامیده باشد. [۳۴] [۳۵] [۳۶] حدود ۱۶۵۰۰ سال پیش، یخچالهای طبیعی شروع به ذوب شدن کردن لذا این فرآیند به مردم اجازه می دهد تا از جنوب و شرق حرکت کنند و به کانادا و فراتر از آن برسند. [۳۷] | [۳۸] [۳۹].



یک جامعه بومی در شمال انتاریو

اصطلاح Eskimo دارای مفاهیم مبهم در کانادا و گرینلند است. مردم بومی در آن مناطق اصطلاح Eskimo را با Inuit جایگزین کرده است. [۲۳] [۲۴] یوپیک آلاسکا و سیبری خود را Inuit در نظر نمی گیرند، و مردم شناسان موافقند که آنها یک مردمان مجزا هستند [۸] [۲۴] آنها اصطلاحات yupik, yupit را ترجیح می دهند البته اسکیمو شامل زبانهای yupik هستند از نظر زبانی از زبانهای Inuit متمایز است. [۸] گروه های زبانی مردم قطب شمال هیچ اصطلاح جایگزینی جهانی برای اسکیمو از جمله همه افراد Inuit و Yupik در سراسر منطقه جغرافیایی که در آنیت و مردم یوپیک سکونت دارد، ندارند. [۸]

علاوه بر این توصیف کننده های قومی، مردم بومی اغلب به دسته های حقوقی تقسیم می شوند. بر اساس رابطه آنها با پادشاهی (یعنی دولت) بخش ۹۱ (بند ۲۴) قانون اساسی، سال ۱۸۶۷ به فدرال دولت (بر خلاف استانها) تنها مسئولیت "هندی ها و سرزمین ها برای هندی ها محفوظ است، می دهد. تعهدات پیمان ارثی از انگلستانی ها و مقامات استعماری در شرق کانادا و معاهدات امضا شده خود با ملل اول در غرب کانادا (معاهدات شماره گذاری شده) را نیز شامل می شود، همچنین هند قانونی را در سال ۱۸۷۶ تصویب کرد که تعامل آن با تمام مردم پیمان و غیر پیمان، اعضای گروه های ملل اول که مشمول نقش (عمل) هندی با پادشاهی هستند را در لیستی به نام "ثبت نام هند" گردآوری شود و چنین افرادی به عنوان سرخپوستان به عنوان وضعیت هندی خوانده شوند. تراکم ملل اول بدون درمان و همه مردم Métis و Inuit مشمول نقش (عمل) هندی نیستند. با این حال، دو پرونده دادگاه این موضوع را روشن کرده است. Métis، Inuit و افراد ملل اول غیر دولتی، همه تحت پوشش اصطلاح "هندی ها" در قانون اساسی در سال ۱۸۶۷ هستند. اولین مورد اسکیموس در سال ۱۹۳۹ با پوشش Inuit، دومین مورد دانیلز در مقابل کانادا در سال ۲۰۱۳ که اعمال شد به ملت های اول به Métis و Non-status. [۲۵]

علی رغم موقعیت مکانی کانادا در آمریکا، اصطلاح "آمریکایی بومی" در کانادا استفاده می شود زیرا معمولاً فقط در آن مردمان بومی را در داخل مرزهای ایالات متحده امروزی میتوان توصیف کرد. [۲۶]

ویژگی های بومی کانادایی فرهنگ شامل شهرکهای دائمی، [۱۰] کشاورزی، [۱۱] مدنی و تشریفاتی معماری، [۱۲] سلسله مراتب پیچیده اجتماعی و شبکه های تجاری. [۱۳] فرهنگ Métis متشکل از خون افراد اول و افراد Inuit ازدواج کرده با اروپایی ها در اواسط قرن ۱۷ است. [۱۴] Inuit محدودتر به تعامل با مهاجران اروپایی در طی آن دوره اولیه بود. [۱۵] قوانین مختلف، معاهدات و قانون تصویب شده است مهاجران اروپایی و ملل اول در سراسر کانادا. حق بومی فرصتی برای خودگردانی مدیریت تاریخی، فرهنگی، سیاسی، مراقبت های بهداشتی و اقتصادی در جنبه های کنترل افراد اول در جوامع است.

از سرشماری سال ۲۰۱۱، مردم بومی در کانادا ۱،۴۰۰،۶۸۵ نفر یا ۴،۳٪ از کل افراد جمعیت ملی، بیش از ۶۰۰ نفر شناخته شده است که در دولت ها یا گروههای اول ملل با فرهنگ ها، زبان ها، هنر و موسیقی متمایز مشارکت دارند. [۱۶] روز ملی بومی را تشخیص می دهد و فرهنگ ها و کمک های مردمان بومی به تاریخ کانادا را گرمی می دارند. [۱۷] ملل اول، Inuit و مردمان Métis از همه پیش زمینه ها به چهره های برجسته تبدیل شده و به عنوان خدمتگذار در شخصیت هایی به جامعه بومی و به شکل گیری هویت فرهنگی کانادا کمک کرده اند. [۱۸]

(Terms First People) ملل اول هستند هر دو مورد استفاده به مردمان بومی کانادا مربوط می شوند. [۱۹]

اصطلاحات اول مردم یا مردمان بومی در کانادا به طور معمول به شرایط گسترده تر از ملل اول، شامل Inuit، Métis و دیگر نژاد ها برمی گردد. اولین ملل (که اغلب در جمع استفاده می شود) برای بومی ها به طور کلی استفاده می شود که مردم آمریکای شمالی در کانادا و فرزندان شان، که نه Inuit و نه Métis هستند. ملل اول توسط اعضای ملل مختلف بر ذخایر اشاره می کنند که خود توسط گروه یا هویت قومی خود بیان می شوند که در مکالمه این "من هیدا" یا "ما است kwantlens"، به رسمیت شناخته شدند و از اولین آنها قومیت های ملل هستند [۲۰] که در این عمل، "بومی مردم کانادا" شامل هند، Inuit است و مردمان Métis کانادا می شود. [۲۱]

در قانون اساسی کانادا هندی به عنوان اصطلاح قانونی مورد استفاده در جای خود باقی مانده است. استفاده از آن در خارج چنین شرایطی را می توان توهین آمیز دانست. [۷] در مورد مردم بومی بیشتر مورد استفاده قرار می گیرند چون همه مردمان بومی کانادا را توصیف می کند. [۲۲] اصطلاح افراد بومی به آرامی جایگزین می شود با اصطلاح افراد ملل. [۲]

مردمان بومی در کانادا

مردمان بومی در کانادا، [۲] همچنین به عنوان کانادایی های بومی، آنهایی که در داخل مرزهای کانادا امروزی هستند. آنها شامل ملل اول، [۳] Inuit و Métis هستند. [۵] اگرچه "هندی" اصطلاحی است که هنوز هم معمولاً در اسناد حقوقی استفاده می شود، توصیف کنندگان "هندی" و "اسکیمو تا حدودی مورد سوء استفاده در کانادا و برخی آنها Pejorative مورد خطاب قرار می گیرند. به همین ترتیب، "بومی" به عنوان اسم جمع، یک اصطلاح هنری خاص است که از آن استفاده می شود البته برخی از اسناد حقوقی، از جمله قانون اساسی سال ۱۹۸۲، اگرچه در برخی محافل این کلمه نیز در حال از بین رفتن است اما مورد استفاده قرار می گیرد. [۹]

آپارتمان های کلاغ قدیمی و غارهای ماهی آبی برخی از اولین مکان های شناخته شده از سکونت انسان در کانادا هستند. Clovis سرخپوشان، Plano و پیش فرهنگ های دوردست قبل از تاریخ بومی فعلی مردم قاره آمریکا بودند. ابزارهای پرتابه ای، نیزه ها، سفال، النگو، اسکنه و خراش دهنده ها سایت های باستان شناسی از مله ابزار مورد استفاده ی آن دوران بود که در سنت ها و کاهش لیتیک سبک های آن دوران فرهنگی نقش متمایزی را بازی میکرد.

در زیر نامه های ثبت اختراع از پادشاه هنری ویل انگلستان در زمان وایکینگ ها موجود است که جان کابوت ایتالیایی اولین فرد اروپایی شناخته شده بود که پس از آن در کانادا وارد شده است. [۳۳] سوابق نشان می دهد که در ۲۴ ژوئن ۱۴۹۷ او یک مکان شمالی جایی در استانهای اقیانوس اطلس به زمین نشسته است. [۳۴] سنت رسمی اولین سایت فرود که در کیپ است به نظر می رسد Newfoundland, Bonavista باشد. اگرچه دیگر مکان ها نیز امکان پذیر است. [۳۵] بعد از سال ۱۴۹۷ کابوت و پسرش سباستین به جستجوی خود ادامه دادند و سفرهای دیگر برای یافتن گذرگاه شمال غربی و همچنان سایر کاشفان را با قایقرانی ادامه دادند، اگرچه جزئیات از این سفرها به خوبی ثبت نشده است. [۳۶]

براساس پیمان توردزیلا ، پادشاه اسپانیایی ادعا کرد که از حقوق ارضی در منطقه برخوردار است (بازدید شده توسط جان کابوت در سال ۱۴۹۷ و ۱۴۹۸ میلادی). [۳۷] با این حا ، کاشفان پرتغالی مانند جوئو فرناندز لاورادور به جستجوی خود ادامه دادند همچون ساحل اقیانوس اطلس شمالی که ظاهر "لابرادور" در توپوگرافی نقشه های دوره به حساب می آید. [۳۸] در ۱۵۰۱ و ۱۵۰۲ برادران Corte-Real در Newfoundland کاوش کردند (Terra Nova) و لابرادور ادعای این سرزمین ها به عنوان بخشی از امپراتوری پرتغال را فراهم ساختند. [۳۸] [۳۹] در ۱۵۰۶، پادشاه اول پرتغال مانوئل امور مالیاتی ایجاد کرد برای شیلات COD در آبهای نیوفاندلند. [۴۰] Nova و Newfoundland Pêro de و João Álvares Fagundes بارسلوس پاسگاه های ماهیگیری را در Scotia در حدود سال ۱۵۲۱ CE ایجاد کردند؛ با این حال اینها بعداً توسط استعمارگران پرتغالی با تمرکز تلاش خود توسط آنها رها شدند.



مراتع AUX در جزیره Newfoundland، سایت یک مستعمره Norsemen در حدود

سال ۱۰۰۰.

گزارش هایی از تماس قبل از سال ۱۴۹۲ در سفرهای کریستوفر کلمب در آن وجود دارد که قدمت کشف بین ملل اول، Inuit و کسانی که از قاره های دیگر هستند را بیان می کند. نورس که وارد گرینلند و ایسلند در حدود سال ۱۰۰۰ شد بسیاری از مسایل حل و فصل در l'anse aux Meadows در شمالی ترین نوک نیوفاند لند (کربن تخمین دوست یابی ۹۹۰ - ۱۰۵۰ CE; Lanse Aux) شده بود. [۳۱]. Meadows همچنین به دلیل ارتباط با مستعمره وینلند که توسط لیف اریکسون تقریباً در همان دوره یا موارد دیگر به طور همزمان با اکتشاف نورس از قاره آمریکا اتفاق افتاده بود، بسیار مورد توجه قرار گرفت. [۳۱] [۳۲]

توزیع زبانها قبل از کلمبیایی Na-Dene

در آمریکای شمالی

فضای داخلی بریتیش کلمبیا محل زندگی گروه‌هایی با زبان سالی مانند shuswap (secwepemc)، اوکاناگان و جنوبی گروه‌های زبان Athabaskan، در درجه اول Dakelh (حامل) و tsilhqot'in بود. [۲۷] در ورودی ها و دره‌های ساحل بریتیش کلمبیا جمعیت‌های بزرگ و متمایزی که پناهگاه مانند در Haida، Kwakwaka'wakw و Nuu-chah-nulth پدیدار شد که همیشه توسط ماهی قزل‌آلا و صدف بصورت فراوان در منطقه یافت می‌شد. [۲۷] این مردمان که اغلب توسعه یافته‌اند فرهنگ‌های وابسته به سرو قرمز غربی که شامل خانه‌های چوبی، نهنگ دریایی و قایق‌های جنگی و گلدان‌های حک شده را به طور دقیق موارد می‌شد را در قطب‌های توتم پدیدار ساختند. [۲۷]

در مجمع‌الجزایر قطب شمال، سرخپوشان متمایز اسکیموس معروف به Dorset People که فرهنگ آنها در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد ردیابی شده است توسط اجداد Inuit امروز جایگزین شدند تا حدود ۱۵۰۰ میلادی. [۲۸] این انتقال پشتیبانی می‌شود توسط سوابق باستان‌شناسی و اساطیر Inuit که می‌گویند از تونیت یا از اول رانده شده‌اند. [۲۹] قوانین سنتی Inuit هستند که از نظر انسان‌شناسی با قانون غربی متفاوت است. قانون عرفی قبل از معرفی سیستم قانونی کانادا در جامعه Inuit وجود نداشت. [۳۰]

توزیع زبانها قبل از کلمبیایی آگونکی

در آمریکای شمالی

زبانها در آمریکای شمالیدر حای ست که سخنرانان زبانهای آگونکی شرقی شامل Mi'kmag و Abenaki از منطقه دریایی کانادا و احتمالاً منقرض شده است Beothuk از Newfoundland. [۱۸] [۱۹] اوجیبوا و سایر سخنرانان آنیشینابه مرکزی زبانهای الگونوسی یک سنت شفاهی را حفظ می کنند که با حرکت به سرزمین های خود در اطراف غربی و دریاچه های بزرگ مرکزی از دریا، به احتمال زیاد ساحل شرقی صورت می گیرد. [۲۰] طبق سنت شفاه ، اوجیبوا شورای سه آتشی را در سال ۷۹۶ با اوداوا و پوتاواتومی منطقه تشکیل داد. [۲۱]

Iroquois (Haudenosaunee) محوری بود از حداقل ۱۰۰۰ میلادی در شمال نیویورک، اما تأثیر آنها به آنچه اکنون است گسترش یافته و جنوب انتاریو و منطقه مونترال کبک مدرن را در بر می گیرد. [۲۲] کنفدراسیون Iroquois، طبق سنت شفاهی، در سال ۱۱۴۲ شکل گرفت CE. [۲۳] [۲۴] در دشتهای بزرگ کری یا nēhilawē (که یک مرکز از نزدیک با هم صحبت می کرد به زبان Algonquian، زبان دشت کری) بستگی به گله های وسیع بیسون برای تهیه غذا و بسیاری از نیازهای دیگر آنها دارد. [۲۵] شمال غربی مردمان Na-Dene بودند با زبانهایی که شامل Athapaskan-در حال صحبت کردن مردم و Tlingit می شد، که در آن زندگی می کردند جزایر جنوب آلاسکا و شمالی بریتیش کلمبیا گفته می شد. گروه زبان Na-Dene اعتقاد بر این داشتند که زبانهای سیبری با ینیسیان مرتبط است. [۲۶] البته قطب شمال غربی ممکن است موج مشخصی از MIARATION از آسیا به آمریکای شمالی. باشد [۲۶]

منطقه بزرگ دریاچه ها از اتصال یکپارچه Hopewell

حوزه دوره فرهنگی جنگل از حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد تا ۱۰۰۰ میلادی و شامل انتاریو، کبک و مناطق دریایی می شد. [۱۲] در معرفی سفال ها فرهنگ جنگلی از باستانی قبلی- ساکنان ایت مرحله میتوان نام برد. افراد مرتبط با لورنتیان از انتاریو قدیمی ترین سفال را تولید می کردند تا کاوش هایی در کانادا امروزی. [۱۳]

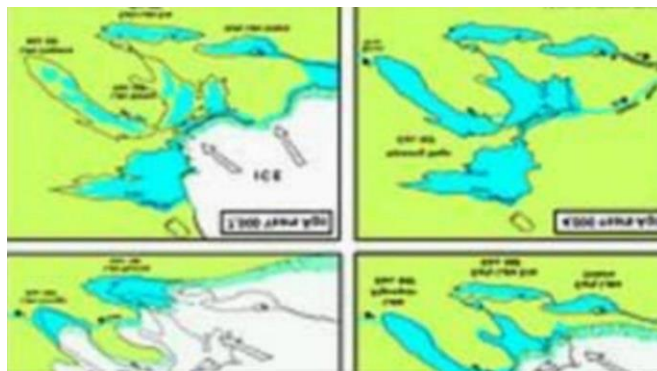
سنت هاپول یک فرهنگ بومی است که در امتداد رودخانه های آمریکایی از ۳۰۰ قبل از میلاد تا ۵۰۰ میلادی شکوفا شد. در بیشترین میزان آن، سیستم تبادل Hopewell فرهنگ های متصل و جوامع مردم کانادایی سواحل دریاچه انتاریو بودند. [۱۴] وابسته به کانادایی هایی که بیان مردمان Hopewellian شامل شبه جزیره نقطه، ساژن و مجتمع های لورل را در بر می گرفت. [۱۵]

مناطق جنگلی شرقی آنچه شد که کانادا در خانه Algonquian و مردمان ایروکو شناخته می شد. در زبان Algonquian اعتقاد بر این است که در غرب سرچشمه گرفته فلات Idaho یا دشت های مونتانا و به سمت شرق حرکت می کرده است، [۱۶] سرانجام همه راه از خلیج هادسون به آنچه امروز نوا است اسکوشیا در شرق و تا جنوب به عنوان منطقه Tidewater ویرجینیا متصل می کرد. [۱۷]

آب و هوای آمریکای شمالی در اطراف ۸۰۰۰ پیش از میلاد (۱۰,۰۰۰ سال پیش) تثبیت شد. آبی‌ها در شرایط مشابه الگوهای مدرن بودند. با این حال، ورق‌های یخبندان یخ زده هنوز هم بخش‌های زیادی از زمین را پوشانده و دریاچه‌های Meltwater ایجاد کرده بودند. [۱۰] بیشتر گروه‌های جمعیتی در دوره‌های باستانی هنوز هم بسیار دارای شکایان متمرکز بودند. [۱۱] با این حال، فرد یا گروه‌هایی شروع به تمرکز روی منابع موجود کردند بیشتر بصورت محلی؛ بنابراین با گذشت زمان، الگویی از افزایش منطقه‌ای به شکل تعمیم پدیدار شد (یعنی: Paleo Plano, Archtic و سنت‌های باستانی دریایی). [۱۱]

یک بخش شمالی با تمرکز بر Saugeen، مجتمع‌های شبه جزیره لورل و همچنین نقشه‌ای که نشان می‌دهد جنوب شرقی ایالات متحده و منطقه بزرگ دریاچه‌های کانادا-حوزه تعامل Hopewell و به صورت‌های مختلف عبارات متعدد محلی را فرهنگ‌هاپول می‌نامند، از جمله مجموعه لورل، مجتمع سازن، مجتمع شبه جزیره نقطه، فرهنگ مارکسویل، فرهنگ کوپنا، کانزاس سیتی Hopewell، فرهنگ Swift Creek، Focus Goodall، فرهنگ باغ خرچنگ و هاوانا هاپول.





تخمین زده می شود دریاچه ها بزرگ بوده و در پایان آخرین دوره یخبندان تشکیل شده است
(حدود ۱۰,۰۰۰ سال پیش)، وقتی ورق های یخی لورانید به عقب نشست.

شواهد ژنتیکی باستان شناسی و بومی نشان می دهد که آمریکای شمالی و جنوبی آخرین قاره هایی بودند که انسان به آن مهاجرت کرده است. [۱] در طول یخبندان ویسکانسین که ۵۰,۰۰۰ - ۱۷,۰۰۰ سال پیش رخ داد سطح دریا در حال سقوط با مردمانی که برای حرکت از سیبری به شمال غربی شمال آمریکا در سراسر پل برینگ سرزمین (برینگیا) بودند. [۲] در آن مرحله، آنها توسط ورق یخ لورنتید که بیشتر آنها را در کانادا، آلاسکا و یوکان در هزاران سال پوشانده بود، مسدود شدند. [۳] تاریخ دقیق و مسیرهای مردم قاره آمریکا موضوع بحث در حال انجام است. [۴] [۵] توسط ۱۶,۰۰۰ سالها پیش ذوب یخبندان ها به مردم اجازه می داد حرکت از طریق زمین جنوب و شرق برینگیا، و به کانادا را میسر کنند. [۶] ملکه شارلوت جزایر آپارتمان های کلاغ قدیمی و غارهای ماهی آبی حاوی برخی از اولین سرخپوستان هندوستان سایت های باستان شناسی در کانادا بودند. [۷] [۸] [۹] قدمت یخبندان های این دوره در پوسته لیتیک که ابزارهای سنگی فلاکت و بقایای بزرگ پستانداران قصابی را در دوره ی hunter-gatherers متصور هستند.

تاریخچه کانادا

تاریخچه کانادا دوره ای را پوشش می دهد که در آن با ورود هزاران سال پیش سرخپوستان در پیش از کانادای امروزی پیدا شده است. هزاره ها توسط گروههای متمایز از مردمان بومی، با شبکه های تجاری مجزا، اعتقادات معنوی و سبکهای اجتماعی سازمان یافته تشکیل شده بود. برخی از این تمدن ها مدت طولانی در زمان اولین اروپایی محو شدو با ورود و کشف تحقیقات باستان شناسی به ثمر نشست. معاهدات مختلف و قوانینی بین اروپایی ها و مهاجران و جمعیت بومی تصویب شد.

با شروع در اواخر قرن پانزدهم، فرانسوی ها و سفرهای انگلستانی هاو کاوش هایشان و بعداً حل و فصل مناقشات که در امتداد ساحل اقیانوس اطلس انجامید. فرانسوی ها تقریباً همه را به انگلستان واگذار کردند (مستعمراتشان در آمریکای شمالی در ۱۷۶۳ پس از هفت سال جنگ). در سال ۱۸۶۷، با اتحادیه سه آمریکای شمالی، انگلستان و مستعمرات از طریق کنفدراسیون، کانادا به عنوان یک سلطه فدرال چهار استان تشکیل شد. این شروع استانها و سرزمین ها و روند افزایش استقلال از امپراتوری انگلستان که با اساسنامه وست مینستر رسمی شد از سال ۱۹۳۱ در قانون کانادا به پایان رسید در سال ۱۹۸۲ بود که جبهه های قانونی را قطع وابستگی به پارلمان انگلستان را پایان داد.

افسردگی شدید

کانادا توسط افسردگی بزرگ جهانی به کرات مورد اصابت قرار گرفت که در سال ۱۹۲۹ آغاز شده بود. بین سال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳، محصول ملی ناخالص ۴۰٪ کاهش یافت (در مقایسه با ۳۷٪ در ایالات متحده). بیکاری در شدیدترین حالت آن به ۲۷٪ رسید و افسردگی در سال ۱۹۳۳ [۱۶۹] بسیاری از مشاغل بسته و به عنوان سود شرکت ها ۳۹۶ میلیون دلار در سال ۱۹۲۹ به ضرر ۹۸ میلیون دلار در سال ۱۹۳۳ تبدیل شد. صادرات کانادا از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۳ ۵۰٪ کاهش یافت. ساخت و ساز همه متوقف شد (پایین ۸۲٪، ۱۹۲۹-۳۳) و قیمت عمده فروشی ۳۰٪ کاهش یافت. قیمت گندم از ۷۸ درجه به ۲۹ درجه سانتیگراد در هر بوشل کاهش یافته از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۳ [۱۶۹].

بیکاری شهری در سراسر کشور ۱۹٪ بود. براساس سرشماری، از سال ۱۹۳۱ میزان تورنتوس ۱۷٪ بود. کشاورزانی که در مزارع خود ماندند بیکار تلقی نمی شدند. [۱۷۰] تا سال ۱۹۳۳، ۳۰٪ از نیروی کار خارج از شغل خود بودند و یک پنجم از جمعیت در مورد کمک های دولت اعم از دستمزدها وابسته بود و همانطور که تصور می شد سقوط کرد!

قیمت؛ بدترین ضربه را مناطق وابسته به صنایع اولیه مانند کشاورزی، معدن ها با کاهش قیمت ها و تعداد کمی از آنها تحت تاثیر قرار داد. مشاغل جایگزین بیشتر خانواده ها یکسان بود، ضرر و سختی های اندک، بدهی ها، کاهش قیمت ها سنگین تر احساس می شد. برخی از خانواده ها بیشتر دیدند که یا تمام دارایی های آنها ناپدید می شود یا به شدت برای ادامه زندگی رنج می برند. [۱۷۱] [۱۷۲]

در سال ۱۹۳۰، در اولین مرحله از افسردگی طولانی نخست وزیر مکنزی کینگ معتقد بود که بحران نوسان موقت تجارت چرخه و اقتصاد را به زودی بهبود می دهد لذا بدون مداخله دولت او از این کار امتناع کرد-کمک به بیکاری یا کمک های فدرال به استان ها، می گفتند اگر محافظه کار استانی باشد دولت ها خواستار دلارهای فدرال می شدند، او به آنها "یک تکه پنچ درصد" هم نمی دهد. [۱۷۳] او برای شکست لیبرال ها از WiseCrack بلانت در انتخابات ۱۹۳۰ استفاده کرد. مسئله اصلی این بود؛ وخامت سریع در اقتصاد و اینکه آیا نخست وزیر در جریان سختی های مردم عادی ست. [۱۷۴] [۱۷۵] برنده انتخابات ۱۹۳۰ ریچارد بدفورد بنت و محافظه کاران بودند. بنت قول داده بود به تعرفه های بالا و در مقیاس بزرگ کاهش هزینه ها، اما با افزایش کسری مواجه شد. با صرف هزینه های فدرال به شدت باید احتیاط کرد و به شدت کاهش داد. با کاهش حمایت و افسردگی بدتر از همیشه شد. بنت تلاش کرد تا سیاست های مبتنی بر معامله جدید رئیس جمهور فرانک دی روزولت (FDR) در ایالات متحده را معرفی کند، اما او کمی بعد درگذشت. دولت بنت متمرکز نارضایتی مردمی شد. به عنوان مثال، صاحبان خودرو بنزین دار ملزم به استفاده از اسبها برای کشیدن اتومبیل های خود شدند. (Buggies Bennett)

لذا عدم موفقیت محافظه کارانه در بازگرداندن سعادت منجر به بازگشت مکنزی لیبرال های کینگ در انتخابات ۱۹۳۵ شدند. [۱۷۶]

در سال ۱۹۳۵، لیبرال‌ها از شعار "پادشاه یا هرج و مرج" برای پیروزی در زمین لغزش در انتخابات سال استفاده کردند ۱۹۳۵. [۱۷۷] قول پیمان تجارت بسیار منتخب با ایالات متحده باعث شد دولت کینگ مکنزی توافق نامه تجارت متقابل در سال ۱۹۳۵ را تصویب کند. آی تی نقطه عطف بین کانادایی-آمریکایی را مشخص کرد-روابط اقتصادی، معکوس فاجعه بار جنگ تجاری ۳۱۳-۳۱۰، کاهش تعرفه ها، و با افزایش چشمگیر تجارت رو به رو شد. [۱۷۸]

بدترین افسردگی از سال ۱۹۳۵ گذشت، همانطور که اتاوا برنامه های امدادی را راه اندازی کرد به عنوان قانون ملی مسکن و کمیسیون اشتغال کانادایی ملی در سال ۱۹۳۶. شرکت هواپیمایی Trans-Canada (پیشرو در ایر کانادا) در سال ۱۹۳۷ شکل گرفت. هیئت ملی فیلم کانادا در سال ۱۹۳۹ تاسیس شد. در سال ۱۹۳۸، پارلمان کانادا به موجودیت خصوصی بانک ها از پادشاهی رای داد. [۱۷۹]

سیاست مهاجرت و افزایش طبیعت گرایی یک پاسخ سیاسی بسیار محدود کننده بود. [۱۸۰]

زمان به ویژه در غرب کانادا سخت بود، جایی که بهبودی کامل تا زمان رخ داد جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ منجر شد بود. یک عکس العمل که ایجاد احزاب سیاسی جدید مانند جنبش اعتبار اجتماعی و تعاونی فدراسیون مشترک المنافع و همچنین محبوب اعتراض در قالب سفر On-to Ottawa بود. [۱۸۱]

جنگ جهانی دوم

دخالت کانادا در جنگ جهانی دوم هنگامی که کانادا در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۹ با نازی ها اعلام جنگ کرد، البته آن را به تأخیر انداخت سپس هفته بعد از آنکه انگلستان به صورت نمادین استقلال کانادا را عنوان کرد. جنگ احیا شد و همانطور که نقش مهمی را در اقیانوس اطلس و اروپا داشت سلامت اقتصادی کانادا و اعتماد به نفس آن را از بین برد. در طول جنگ، کانادا با ایالات متحده ارتباط نزدیکی بیشتری پیدا کرد آمریکایی ها به ترتیب کنترل غیرمستقیم یوکان را به دست گرفتند برای ساخت بزرگراه آلاسکا و یک نقش مهم بود برای حضور در مستعمره بریتانیا نیوفاند لند در آبهای اصلی. [۱۸۲]

مکنزی کینگ - و کانادا - تا حد زیادی نادیده گرفته شده بودند توسط وینستون چرچیل و انگلستانی ها علی رغم نقش عمده کانادا در تهیه غذا، مواد اولیه، مهمات و پول به اقتصاد سخت فشار بریتانیا. آموزش هوایی برای مشترک المنافع، محافظت نیمه غربی اقیانوس اطلس شمالی در برابر قایق های U آلمان و جنگ سربازان برای تهاجم ایتالیا، فرانسه و آلمان در سالهای ۱۹۴۳-۱۹۴۵. دولت با موفقیت جنگ اقتصاد را بسیج کرد، با نتایج چشمگیر در صنعت و خروجی کشاورزی. افسردگی به پایان رسید، سعادت بازگشت و اقتصاد کانادا به طور قابل توجهی گسترش یافت. از طرف سیاسی، مکنزی کینگ هر مفهومی از دولت وحدت ملی را رد کرد. [۱۸۳] کانادایی در انتخابات فدرال سال ۱۹۴۰ که به طور عادی برگزار شد به اکثر لیبرل ها رای دادند.

ساختن نیروی هوایی پادشاهی کانادا یک اولویت بالا بود؛ نیروی هوایی پادشاهی جدا از انگلستان نگه داشته شد. نیروی هوایی مشترک المنافع انگلستان توافقنامه برنامه آموزشی، که در ماه دسامبر سال ۱۹۳۹ امضا شده است قابل اجرا و محدوده کانادا، انگلستان، نیوزیلند و استرالیا را به برنامه ای که در نهایت به آموزش نیمی از هواپیماهای هوایی از آن چهار کشور در جنگ دوم می شد، ابلاغ کرد. [۱۸۴]

پس از شروع جنگ با ژاپن در ماه دسامبر ۱۹۴۱، دولت با همکاری ایالات متحده، کارآموزی ژاپنی-کانادایی را آغاز کرد، که ۲۲۰۰۰ نفر از ساکنان بریتانیا کلمبیا را با تبار ژاپنی به اردوگاه های جابجایی به دور از ساحل فرستاد. دلیل آن عمومی بود-تقاضا برای حذف و ترس از جاسوسی یا خرابکاری. [۱۸۵] دولت گزارش ها را نادیده گرفت اعم از RCMP و ارتش کانادا زیرا بیشتر ژاپنی ها مطیع قانون بودند و تهدید محسوب نمی شدند. [۱۸۶]

نبرد اقیانوس اطلس بلافاصله آغاز شد و از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ توسط لئونارد دبلیو هدایت شد. (موری از نوا اسکوشیا). در طول جنگ قایقهای آلمانی در آبهای کانادایی و نیوفاندلند اداره می شد که منجر به غرق شدن بسیاری از نیروی دریایی و کشتی های بازرگان شد لذا مسئولیت دفاع از اقیانوس اطلس را کانادا بر عهده گرفت. [۱۸۷] ارتش کانادا درگیر شکست دفاع از هنگ کنگ شد، Dieppe ناموفق حمله در اوت سال ۱۹۴۲، حمله متفقین به ایتالیا و تهاجم بسیار موفق فرانسه و هلند در سالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۵ نتیجه ی درگیری ها بود. [۱۸۸]

بحران کمبود سرباز در سال ۱۹۴۴ تا حد زیادی تأثیر گذاشت بین وحدت فرانسوی ها و انگلستانی زبان کانادایی ها، هرچند از نظر سیاسی هم مسئله ی جنگ جهانی اول نیز بود. [۱۸۹] از جمعیت تقریباً ۱۱,۵ میلیون، ۱,۱ میلیون کانادایی در نیروهای مسلح در جنگ جهانی دوم کشته شدند. هزاران نفر دیگر با نیروی دریایی بازرگان کانادایی از بین رفت. [۱۹۰] در کل ، بیش از ۴۵۰۰۰ نفر درگذشتند و ۵۵۰۰۰ زخمی شدند.

دوران پس از جنگ ۱۹۴۵-۱۹۶۰

سعادت در طی این دوره به کانادا بازگشت و سالهای بعد با توسعه مراقبت های بهداشتی جهانی، حقوق بازنشستگی در سن مناسب و حقوق بازنشستگی جانبازان ادامه پیدا کرد. [۱۹۳] [۱۹۴] بحران مالی از افسردگی بزرگ، سلطه رهبری Newfoundland برای انصراف از مسئولیت دولت در سال ۱۹۳۴ و تبدیل به یک پادشاهی مستعمره ای که توسط یک فرماندار انگلستانی اداره می شود پایان داد. [۱۹۵] در سال ۱۹۴۸، دولت انگلستان گزینه های همه پرسی Newfoundland: باقی مانده یک مستعمره پادشاهی، با بازگشت به وضعیت Dominion (یعنی استقلال) یا پیوستن به کانادا به رای گذاشت. پیوستن به ایالات متحده گزینه ی بعدی بود که به بحث تلخ انجامید و در نهایت Newfoundlanders در سال ۱۹۴۹ به عنوان استان از کانادا رای داد. [۱۹۶]



.(Recreation) Avro Canada CF-105 Arrow

سیاست خارجی کانادا در طول جنگ سرد از نزدیک با ایالات متحده گره خورده بود. کانادا عضو موسس ناتو بود (که کانادا می خواست یک فراتر از اقیانوس اطلس باشد اتحادیه اقتصادی و سیاسی نیز [۱۹۷]). که در ۱۹۵۰، کانادا سربازان جنگی را به کره فرستاد بطوریکه در طول جنگ کره به عنوان بخشی از نیروهای ملل یونایتد شناخته شد. تمایل دولت فدرال برای ادعاهای ارضی خود در قطب شمال در طول جنگ سرد با قطب شمال بالا گرفت و جابجایی هایی که در آن Inuit از آنجا منتقل شد بود به نوناویک (سوم شمالی کبک) بی ثمر Cornwallis Island ؛ شد [۱۹۸] این پروژه بعداً به انجام موضوع تحقیقات طولانی توسط پادشاهی کمیسیون مردم بومی شد. [۱۹۹]

در سال ۱۹۵۶، سازمان ملل متحد به بحران سوئز با تشکیل سازمان ملل متحد نیروی اضطراری برای نظارت بر عقب نشینی نیروهای مهاجم نیروی صلح پرداخت که در ابتدا توسط وزیر خارجی مفهوم سازی شد و امور آن به نخست وزیر آینده لستر ب. پیرسون محول شد. [۲۰۰] جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۵۷ برای کار خود در ایجاد عملیات صلح به پیرسون اهدا شد. [۲۰۰] در سراسر اواسط دهه ۱۹۵۰، لوئیس سنت لوران (دوازدهم نخست وزیر وزیر کانادا) و جانشین وی جان Diefenbaker تلاش کرد تا یک دولت جدید ایجاد کند Advanced Jet Avro Arrow، Fighter. [۲۰۱] در سال ۱۹۵۹ هواپیماهای بحث برانگیز آمریکایی توسط Diefenbaker لغو شد اما در عوض Diefenbaker سیستم دفاع موشکی Bomarc را خریداری کرد. در سال ۱۹۵۸ در شمال کانادا (با ایالات متحده) فرماندهی دفاع هوافضا آمریکا (NORAD) را تأسیس کرد. [۲۰۲]

در سال ۱۶۰۴، انحصار تجارت خز آمریکای شمالی به Pierre Du Gua، سیور د مونس اعطا شد. [۴۹] تجارت خز یکی از اصلی ترین های سرمایه گذاری های اقتصادی در آمریکای شمالی شد. [۵۰] DU Gua اولین سفر استعمار خود را به یک جزیره واقع در نزدیکی دهانه سنت کروکس رودخانه انجام داد. در میان ستوان های او جغرافیادانی بود به نام ساموئل د Champlain، که سریعاً کاوش عمده ای از خط ساحلی شمال شرقی آنچه اکنون متحد است ایالات انجام داد. [۴۹] در بهار ۱۶۰۵، شهرک جدید سنت کروکس که تحت ساموئل د Champlain بود به پورت رویال نقل مکان کرد (آنابولیس رویال امروزی، نوا اسکوشیا). [۵۱]

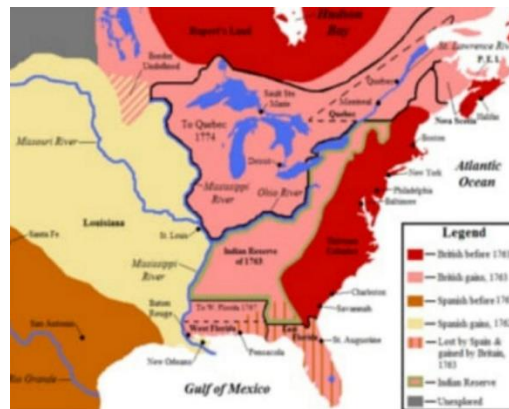
شهرک کبک: A- انبار. ب. -Pigeon-Loft. ج. ساختمانهای جدا شده در جایی که ما نیروهای خود را نگه می داریم و برای کارگرانمان اقامت می دهیم. ساختمان جدا شده دیگر برای کارگران. E.-Sun-Dial. F. - ساختمان جدا شده دیگر اسمیت و کارگران lodged.g.-galleries در اطراف خانه ها. H. - خانه های Sieur de Champlain. درب شهرک با یک تساوی. سعادت تفرجگاه در اطراف شهرک ده قدم در عرض به لبه خندق. M.- moat تمام راه در اطراف شهرک. ا. باغ د Champlain. آشپزخانه P س. - فضای جلوی شهرک در ساحل رودخانه. R. - خیابان بزرگ سنت لارنس.

موسیقی

گروه های قومی متنوع با فردگرایی خود در سنت های موسیقی مردمان بومی کانادا را شامل می شوند. موسیقی معمولاً اجتماعی است (عمومی) یا مراسم (خصوصی). عمومی، بصورت اجتماعی همراه با موسیقی و رقص همچون Rattles و Drums است و موسیقی خصوصی و تشریفاتی شامل آهنگ های صوتی با همراهی کوبه ای برای نشان دادن مواردی مانند مراسم Midewivin و رقص های خورشید ست.

به طور سنتی، مردمان بومی از آن استفاده می کردند برای تهیه مواد اولیه ی سازهای خود برای قرن ها قبل از مهاجرت اروپایی ها به کانادا. [۱۵۶] ملل اول مردم کدو می زدند و شاخ حیوانات را به طغیان می نواختند که به طور دقیق حک شده و با رنگ روشن شده بودند. [۱۵۷] در مناطق جنگلی، آنها شاخهای درخت توس را درست کردند و طبل های حک شده و چوب حک شده می ساختند. ابزارهای کوبه ای سنتی مانند طبل ها به طور کلی از چوب حک شده و استخوان حیوانات برای پیش زمینه آهنگ ها و پیشینه رقص ها درست می شدند. مردم سنتی ملل اول آهنگ و رقص را مقدس می دانند و سالها پس از رسیدن اروپایی های کانادا، قبل ممنوع شدن، بهره می بردند. [۱۵۵] [۱۵۶]

جمعیتی و طبقه بندی مردم بومی



مناطق فرهنگی بومی آمریکای شمالی در زمان تماس اروپایی ها

سه ملت (اول، [۳] اینویت [۴] و Métis). [۵] گروه های متمایز آمریکای شمالی هستند که در کانادا شناخته شده اند قانون اساسی ۱۹۸۲، بخش های ۲۵ و ۳۵ را نشان می دهد. [۲۱] طبق قانون سهام اشتغال، مردم بومی یک گروه تعیین شده در کنار هم هستند زنان، اقلیت های قابل مشاهده و اشخاصی دارای معلولیت. [۱۵۸] البته طبق قانون سهام آنها در آمار کانادا اقلیت قابل مشاهده نیستند. [۱۵۹] در سرشماری سال ۲۰۱۱ ذکر شده است ۸۵۱،۶۸۵ نفر از افراد بومی در کانادا، ۴،۳٪ از کل جمعیت کشور را شامل می شود. [۱] این شامل کل ۸۵۱،۵۶۰ نفر از ملل اول است، ۴۵۱،۷۹۵ متیس، و ۵۹،۴۴۵ اینویت. نماینده ی نهادهای ملی مردم بومی در کانادا شامل ملل اول هستند، métis، inuit، tapiriit، kanatami شورای ملی، زنان بومی انجمن کانادا، انجمن مل مراکز دوستی و کنگره مردمان بومی. [۱۰۶]

هنر تجسمی

مردمان بومی در حال ساخت هنر بودند هزاران سال قبل از ورود استعمارگران مهاجر اروپایی و تأسیس نهایی کانادا به عنوان یک کشور مستقل. پسندیدن مردمی که آنها را تولید کرده اند، هنر بومی سنت های مربوط به مناطقی در سراسر شمال آمریکا بود. سنت های هنرهای بومی سازماندهی می شوند توسط مورخان هنر مطابق فرهنگ، زبان یا گروه های منطقه ای: ساحل شمال غربی، فلات، دشت، جنگل های شرقی، زیر قطبی و قطب شمال. [۱۵۲]

سنت های هنری در بین گروه های متنوع و بومی تمرکز بر قابلیت حمل و بدن است بطوریکه متمایز از سنت های اروپایی و تمرکز آن روی معماری بوده است. هنر تجسمی بومی ممکن است از همبستگی با سایر هنرها استفاده کند. شمن ماسک ها و تند و تیز ها به صورت تشریفاتی در رقص، داستان پردازی و موسیقی نمایان است. [۱۵۲] آثار هنری تاریخی در مجموعه موزه ها از دوره بعد از ارتباط و نمایش اروپایی ها که شواهدی از پذیرش خلاق و سازگاری کالاهای تجاری آنها مانند مهره های فلزی و شیشه ای بوده است. [۱۵۳] Métis مجزا از فرهنگ هایی که از بین آنها بوجود آمده است و در مقایسه با اروپایی ها کمک می کند به اشکال هنری ترکیبی-فرهنگی برای ارتباط موثرتر. [۱۵۴] در طول قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم دولت کانادا یک سیاست فعال را دنبال کرد و آن جذب اجباری و فرهنگی به سمت مردمان بومی بود. قانون هندی ممنوع شد اعم از مظاهر رقص خورشید، گلدان و آثار هنری که آنها را به تصویر می کشیدند. [۱۵۵]

تا دهه ۵۰ و ۱۹۶۰ هنرمندان بومی مانند Mungo Martin، بیل Reid و Norval Morrisseau شروع به عمومی کردند سنت های هنری بومی و تجدید و دوباره اختراع آنها کردند. در حال حاضر هنرمندان بومی در تمام رسانه ها در کانادا و دو بومی هنرمندان، ادوارد پویتراس و ربکا بلمور، نماینده کانادا در دو سالانه جشواره ونیز است به ترتیب در سال ۱۹۹۵ و ۲۰۰۵، تمرین می کنند. [۱۵۲]

تقریباً ۴۰،۱۱۵ نفر از افراد بومی میراث را نمی توان در طول سال ۲۰۰۶ حساب کرد سرشماری کرد. این به آن دلیل است که برخی از ذخایر و جوامع بومی کانادا در سرشماری سال ۲۰۰۶ شرکت نکردند، از آنجا که شمارش آن جوامع مجاز نبود. [۱۶۱] [۱۶۲]. در سال ۲۰۰۶، ۲۲ بومی جوامع کاملاً شمارش نشده بودند- برخلاف سال ۲۰۰۱ هنگامی که ۳۰ ملت اول جوامع شمارش نشده و در طول ۱۹۹۶ هنگامی که ۷۷ جامعه بومی نمیتوانستند کاملاً شمرده شده باشند. [۱۶۱] [۱۶۳] از این رو، آنجا احتمالاً ۱،۲۱۲،۹۰۵ نفر از افراد اجداد بومی (هندی آمریکای شمالی، Metis و Inuit) در کانادا بودند که در آنجا زندگی می کردند- زمانی که البته در سرشماری سال ۲۰۰۶ در کانادا انجام شد.

افراد بومی ادعا می کنند که حاکمیت آنها حقوقی ست معتبر و به پادشاهی اشاره دارند که در سال ۱۷۶۳ اعلام شد که در آن ذکر شده است قانون اساسی کانادا ۱۹۸۲، بخش ۲۵، اقدامات آمریکای شمالی انگلستان و وین ۱۹۶۹- کنوانسیون قانون معاهدات (که در آن کانادا یک امضا کننده است) در حمایت از این ادعا بوده است. [۱۶۴] [۱۶۵]

Province/Territory *	Number *	% ^A *	Indian (First Nations) *	Métis *	Inuit *	Multiple *	Other ^B *
British Columbia	232,290	5.4%	155,015	69,475	1,570	2,480	3,745
Alberta	220,695	6.2%	116,670	96,865	1,985	1,875	3,295
Saskatchewan	157,740	15.6%	103,205	52,450	290	670	1,120
Manitoba	199,940	17.0%	130,075	78,835	580	1,205	1,055
Ontario	301,430	2.4%	201,100	86,015	3,360	2,910	8,045
Quebec	141,915	1.8%	82,425	40,960	12,570	1,550	4,410
New Brunswick	22,620	3.1%	16,120	4,850	485	145	1,020
Nova Scotia	33,845	3.7%	21,895	10,050	695	225	980
Prince Edward Island	2,230	1.6%	1,520	410	55	0	235
Newfoundland and Labrador	35,800	7.1%	19,315	7,665	6,260	260	2,300
Yukon	7,710	23.1%	6,585	845	175	30	70
Northwest Territories	21,160	51.9%	13,345	3,245	4,335	45	185
Nunavut	27,360	86.3%	130	135	27,070	15	15
Canada	1,400,685	4.3%	851,560	451,795	59,445	11,415	26,470

Source: 2011 Census^[166]

زبان ها

۱۳ گروه زبان بومی، ۱۱ گروه شفاهی وجود دارد و ۲ علامت، در کانادا، بیش از ۶۵ واحد را متشکل شده است از جمله گویشهای متمایز. [۱۴۸] از این تعداد، فقط کری، Inuktitut و Ojibway به اندازه کافی جمعیت بزرگ بلندگوهای روان در نظر گرفته می شود که وجود دارند البته برای زنده ماندن در دراز مدت مناسب است. [۱۴۹] دوتا از سرزمین های کانادا وضعیت رسمی زبان ها را به بومی می دهند. در Nunavut، Inuktitut و Inuinnaqtun زبان های رسمی در کنار زبان ملی هستند-زبانهای انگلستانی و فرانسوی و همچنین Inuktitut است یک زبان وسایل منتقل کننده ی مشترک در سرزمینی دولتی است. [۱۵۰] در NWT، مقام رسمی قانونی در زبانها اعلام می کند که یازده نفر وجود دارد با زبانهای مختلف: چیپویان، کری، انگلستانی، فرانسوی، گیچی، اینوینناقتون، اینوکتیتوت، Inuvialuktun، North Slavey، South Slavey و ttjchᑭ. [۱۵۱] علاوه بر انگلستانی و فرانسوی این زبانها در دولت وسایل برقراری ارتباط نیستند. وضعیت رسمی به شهروندان این حق را می دهد که خدمات آنها را به صورت درخواست و برای مقابله با دولت دریافت کنند. [۱۴۹]

Aboriginal language	No. of speakers	Mother tongue	Home language
Cree	99,950	78,855	47,190
Inuktitut	35,690	32,010	25,290
Ojibway	32,460	11,115	11,115
Montagnais-Naskapi (Innu)	11,815	10,970	9,720
Dene	11,130	9,750	7,490
Oji-Cree (Anishinini)	12,605	8,480	8,480
Mi'kmaq	8,750	7,365	3,985
Siouan languages (Dakota/Sioux)	6,495	5,585	3,780
Atikamekw	5,645	5,245	4,745
Blackfoot	4,915	3,085	3,085

مناطق فرهنگی بومی بستگی دارد به راه اصلی زندگی اجداد یا شغل در زمان تماس با اروپایی ها. این مناطق از فرهنگ نزدیک با جسم و اکولوژیکی با هم مطابقت دارد. [۱۴۳] مردمان بومی از ساحل شمال غربی اقیانوس آرام متمرکز شده و در اطراف ماهیگیری در اقیانوس و رودخانه ؛ در فضای داخلی بریتیش کلمبیا، hunter-gatherer و همچنین صید ماهی. در هر دو منطقه ماهی قزل آلا از اهمیت اصلی برای مردم دشت ها بود، شکار بیسون فعالیت اصلی آنها بود. در جنگل فرعی، گونه های دیگر مانند گوزن از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. دریاچه های بزرگ و رودخانه سنت لارنس، در حال تغییر کشاورزی، از جمله افزایش ذرت لوبیا و کدو حلوایی بود. [۱۶] [۱۴۳] در حالی که برای Inuit، شکار اولیه منبع غذا با مهر و موم اولیه مؤلفه رژیم غذایی آنها بود. [۱۴۴] Caribou، ماهی، سایر پستانداران دریایی و به میزان کمتری گیاهان، انواع توت ها و جلبک دریایی بخشی از Inuit از دیگر رژیم غذایی آنها بود. یکی از قابل توجه ترین نمادهای فرهنگ اینوت، Inuksuit نماد این است المپیک زمستانی ونکوور ۲۰۱۰ Inuksuit هستند، مجسمه های سنگی ساخته شده توسط انباشت سنگ؛ در شکل یک چهره انسانی، چیزهایی که با آنها inunnguaq خوانده می شوند. [۱۴۵]

فرهنگ مردمان بومی

از طریق داستان پردازی و سایر تعاملی سبک های یادگیری، بی شماری آمریکای شمالی در کلمات بومی، اختراعات و بازی ها به بخشی روزمره از زبان کاندایی تبدیل شده است و مورد استفاده قرار می گیرد. با تشکر از گروه هایی از جمله معلمان زبان و فرهنگ بومی (ALC) از بریتیش کلمبیا-این شیوه ها همچنان ادامه دارد به هر نسل منتقل می شود. قایق رانی Snowshoes، Toboggan، Lacrosse، Tug of War، شربت افرا و دخانیات فقط چند مورد از این موارد است از محصولات و اختراعات و بازی های فرهنگی بو میان است. [۱۸۳] برخی از این کلمات شامل کباب، Caribou، Chipmunk، Woodchuck، Hammock، Skunk، و گوزن می شود. [۱۳۹] بسیاری از مکان ها در کانادا، هر دو ویژگی های طبیعی و سکونت های انسانی را با استفاده از نامهای بومی دارا می باشد. کلمه "کانادا" خود از کلمه سنت لارنس ایروگوئیان مشتق شده است به معنی "دهکده" یا "شهرک". [۱۴۰] استان ساسکاچوان نام خود را از رودخانه ساسکاچوان، که در کریست زبان "kisiskatchewan sibi" نامیده می شود، به معنی 'رودخانه سوئیفت جریان، بدست می آورد. [۱۴۱] کانادا پایتخت شهر اتاوا از Algonquin آمده است اصطلاح زبان "adawe" به معنی "تجارت". [۱۴۱] گروه های مدرن جوانان مانند Scouts Canada و راهنماهای دخترانه کانادا شامل برنامه هایی است که عمدتاً بر اساس لور بومی، هنر و صنایع دستی، ساخت شخصیت و کاردستی در فضای باز اردوگاه و زندگی روزمره دارند. [۱۴۲]

ذخایر هندی، که در قانون کانادا تأسیس شده است معاهداتی مانند پیمان ۷ در سرزمین های اول است که به ملل رسمیت شناخته شده توسط غیر بومی دولت ها داده است. [۱۴۶] برخی از ذخایر در داخل هستند همچون شهرهایی با ذخیره ی Opawikoscikan در شاهزاده آلبرت، ساسکاچوان، وندیک در کبک سیتی یا استونی دشت ۱۳۵ در ادمونتون که منطقه پایتخت ذخایر بیشتری وجود دارد. کانادا از کشورهای اول بوده است که ذخایر متعدد را با پیمان انجام داد، بدست آورده است. [۱۴۷] افراد بومی در حال حاضر در انواع مختلفی کار می کنند شغل هایی ممکن است در خارج از منش اجدادی خود زندگی کنند بطوریکه با خانه ها فرهنگ های سنتی آنها به شکل طبیعت که هنوز هم قوی هستند از معنویت تا سیاسی نگرش در برگرفته و نمایان می سازد. [۱۶] [۱۴۳]

روز ملی بومی روز شناخت فرهنگ ها و مشارکت ملل اول، Inuit و مردمان Métis در کانادا است. روز اول در سال ۱۹۹۶ جشن گرفته شد، پس از اعلام این موضوع همان سال که در آن زمان فرماندار کل کانادا Roméo LeBlanc، در تاریخ ۲۱ ژوئن سالانه جشن می گیرمند، بود. [۱۷] بیشتر حوزه های قضایی استانی این کار را آن را به عنوان یک تعطیلات قانونی که شناخته شود، نمی کنند. [۱۷]

کمیسیون پادشاهی

کمیسیون پادشاهی مردم بومی یک کمیسیون پادشاهی بود که توسط دولت کانادا در سال ۱۹۹۱ برای رسیدگی موضوعات مردمان بومی کانادا ایجاد شد. [۱۲۸] این سیاست های گذشته دولت را ارزیابی می کرد که به سمت افراد بومی، مانند مدارس مسکونی و توصیه هایی با خط مشی ارائه شده است به دولت بیان می کرد. [۱۲۹] در این میان کمیسیون گزارش نهایی خود را در نوامبر ۱۹۹۶ صادر کرد. گزارش پنج جلدی و ۴۰۰۰ صفحه ای گسترده دامنه مسائل؛ از جمله ۴۴۰ توصیه آن خواستار تغییرات گسترده در تعامل بین افراد بومی، غیر بومی و دولت ها در کانادا بود. [۱۲۸] با عنوان گزارش "مجموعه یک برنامه ۲۰ ساله برای تغییر". [۱۳۰]

سازمان سیاسی

ملل اول و سازمان های Inuit از جوامع باند چند نفر به کنفدراسیون های چند کشور مانند Iroquois بودند. رهبران ملل اول از سراسر کشور برخوردار از ملل اول تشکیل که به عنوان برادری ملی هند در ۱۹۶۸ ایجاد شد. [۱۳۶] Métis و Inuit نمایندگی ملی در سطح ملی به ترتیب شورایی و Inuit Tapiriit Kanatami هستند. سازمان های سیاسی امروز نتیجه گرفته اند که از تعامل با روشهای سبک اروپایی دولت از طریق همکار فدرال برای سرخپوستان Métis و غیر دولتی میتوان نتیجه گرفت. سازمان های سیاسی در سراسر کانادا متفاوت هستند در جایگاه سیاسی، دیدگاه ها و دلایل آن تشکل با وابستگی بومی. [۱۳۷] ملل اول، Métis و Inuit با دولت کانادا از طریق امور هند و شمالی کانادا در کلیه امور مربوط به زمین، حق و حقوق مذاکره کردند. [۱۳۶] البته اولین گروه های ملت که فعالیت می کنند به طور مستقل متعلق به این گروه ها نیست. [۱۳۶]

سیاست سلامت محور

در سال ۱۹۹۵، دولت فدرال اعلام کرد حق بومی برای سیاست گذاری خودگردان ایجاد می شود. [۱۳۱] این سیاست به رسمیت می شناسد ملل اول و Inuit که حق مشروطیت دارد تا شکل خود را شکل دهند-اشکال دولت خود متناسب با خصوصیات تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موقعیت خود. انتقال سیاست سلامت محور هند چارچوبی فراهم کرده است که کنترل خدمات درمانی توسط مردم بومی و توسعه ای را ارائه و رویکرد برای انتقال متمرکز بر خود در دست بگیرند. [۱۳۲] [۱۳۳] از طریق این فرآیند، تصمیم به انتقال بحث و گفتگو با بهداشت کانادا با هر یک انجمن صورت می گیرد. با یک بار درگیر انتقال در جوامع می تواند کنترل سلامت را به دست بگیرند و مسئولیت های برنامه با سرعت تعیین شده توسط شرایط فردی آنها و قابلیت های مدیریت سلامت تعیین کنند. [۱۳۴] در سازمان بهداشت ملی بومی (NAHO) در سال ۲۰۰۰ گنجانیده شده است، یک طراحی بومی است و کنترل بدن غیر انتفاعی در کانادا برای تأثیرگذاری و پیشبرد سلامت کار می کند و بهزیستی مردمان بومی را در بر می گیرد. [۱۳۵]

این افراد عضویت در گروه را پذیرفتند -طبق قوانین باند ممکن است وضعیت هندی ها را نداشته باشند. C-31 توضیح داد که بخش های مختلف هندی، قانون را برای اعضای گروه اعمال می کند. بخش ها تحت بحث مربوط به زندگی و سرزمین جامعه منابع بخش های مربوط به هندی ها (اول ملت ها به عنوان افراد) در این مورد اراده و مالیات دارایی شخصی) قرار می گیرند حتی بودن عضو شدن. [۱۲۷]

نقش (عمل) هند

قانون هند قانون فدرال است که تاریخ آن از سال ۱۸۷۶ شروع شد. بیش از ۲۰ تغییر عمده وجود داشته است در عمل اصلی از آن زمان، آخرین بار در سال ۱۹۵۱ اتفاق افتاد؛ اصلاح شده در سال ۱۹۸۵ با بیل C-31. قانون هندی نشان می دهد که چگونه گروهها می توانند کار کنند و تعریف کنند که چه کسی به عنوان "هندی" شناخته شود. [۱۲۶] در سال ۱۹۸۵، پارلمان کانادا بیل C-31 را تصویب کرد، "عملی برای اصلاح قانون هند"، زیرا این لایحه از یک الزام قانون اساسی که در ۱۷ آوریل ۱۹۸۵ به شرح زیر است ایجاد شد. [۱۲۷]

• نقش (عمل) هندی مقررات تبعیض آمیز را به پایان می رساند ، به ویژه مواردی که تبعیضی نسبت به زنان دارد. [۱۲۷]

• معنی "وضعیت" برای اولین بار اجازه محدود کردن هندی هایی که محروم شدند یا وضعیت گمشده و/یا عضویت گروه با عنوان بازدارنده دارند. [۱۲۷]

• به گروهها اجازه می دهد تا خودشان را با قوانین عضویت معرفی و ایجاد کنند. [۱۲۷]

با توجه به ملل اول- پادشاهی فدرال توافق نامه سیاسی به صورت "همکاری خواهد بود، سنگ بنای مشارکت بین کانادا و ملل اول که در آن حق کانادا ناچیز است در قبال اعلیحضرت ملکه. [۱۲۲] دادگاه عالی استدلال کرد که معاهدات "برای آشتی دادن قبل از حاکمیت بومی موجود با فرض حاکمیت پادشاهی و برای تعریف بومی حقوق " است. [۱۲۲] مردم ملل اول تفسیر کردند توافق نامه های تحت پوشش "پیمان ۸ تا ماندگار " با درخشش خورشید، چمن ها رشد می کند و رودخانه ها جاری می شوند. " خواهد بود. [۱۲۵]

سیاست، قانون و قانون مداری

معاهدات

پادشاهی کانادایی و مردم بومی تعامل را در طول دوره استعمار اروپایی بودن آغاز کردند. معاهدات شماره گذاری شده، قانون هندی، قانون اساسی ۱۹۸۲ و قوانین پرونده تعیین شد. مردمان بومی این توافق نامه ها را به عنوان نماینده منطقه هندی و نه کابینه کانادا بین خود و پادشاهی کانادا تعیین کردند. [۱۲۲] به همین ترتیب موری پیمان را تفسیر می کند Waitangi در نیوزیلند. [۱۲۳] یک سریال از یازده معاهدات بین ملل اول در کانادا و پادشاهی کانادا از سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۲۱ به امضا رسید. دولت کانادا این سیاست را ایجاد کرد با کمیسره‌های پیمان و همچنین تصویب توافق نامه ها در این معاهدات با دولت کانادا که اداره شده توسط قانون بومی کانادایی و تحت نظارت وزیر امور هند و توسعه شمال. [۱۲۴]

به دلیل قوانین و سیاست هایی که تشویق می شود به مردم بومی بنابراین نیاز داشتند تا جذب شوند به یک جامعه Eurocentric، کانادا کنوانسیون نسل کشی سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۹ امضا کرد نقض و پارلمان در سال ۱۹۵۲ از آن عبور کرد. [۱۱۹] مدرسه مسکونی سیستمی که کودکان بومی را از خانه های آنها بر خذر داشت باعث شد که اندیشمندان این باور را داشته باشند که کانادا را می توان در دادگاه بین المللی برای نسل کشی محکوم کرد. [۱۱۹] یک پرونده حقوقی منجر به تسویه حساب ۲ میلیارد \$ در سال ۲۰۰۶ و ایجاد یک حقیقت کمیسیون حقیقت یاب شد تا تأثیر این سیستم و آشفتگی بین کانادایی های بومی و جامعه کانادایی را بین کودکان تایید کند. [۱۲۰] در سال ۲۰۰۸ نخست وزیر استفان هارپر به نمایندگی از دولت کانادا عذرخواهی صادر کرد و برای شهروندان سیستم مدرسه مسکونی ایجاد کرد. [۱۲۱]

استراتژی نهایی دولت برای جذب، با نقش (عمل) هندی امکان پذیر بود برای سیستم مدرسه مسکونی کانادا:

از تمام ابتکاراتی که در آن انجام شده است قرن اول کنفدراسیون، هیچکدام بیشتر نبود برای جاه طلب یا استراتژی تمدن اصلی این بخش که به هدف خود از جذب برای سیستم مدرسه مسکونی مقدور بود. این بود تجربه مدرسه مسکونی که منجر می شود کودکان به طور موثری از "وحشی" خود خارج و با جوامع به "تمدن بالاتر" و "پر تابعیت." نزدیک شوند [۱۱۶]

ای فرآیند در دولت کانادا از سال ۱۸۴۷ شروع و تا سال ۱۹۹۶ ادامه داشت تا با همکاری کلیسای کاتولیک، ۱۳۰ مدارس مسکونی شبانه روزی دوید در سراسر کانادا برای کودکان بومی، که به زور از خانه های خود گرفته شده بودند ایجاد کند. [۱۱۷] در حالی که گفته می شد مدارس گرفتار بودجه کم، بیماری و سوءاستفاده در حوزه ی آموزش بودن. [۱۱۸]

جذب اجباری

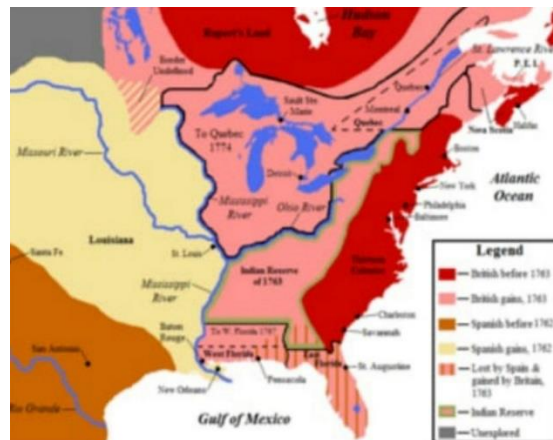
از اواخر قرن ۱۸، کانادایی‌های اروپایی (و دولت کانادا) تشویق شد برای جذب فرهنگ بومی به آنچه که به عنوان "فرهنگ کانادا" گفته می‌شود، باشد. [۱۰۹] [۱۱۰] این تلاش‌ها در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید البته با یک سری از ابتکاراتی که با هدف جذب کامل انجام می‌شد و تسلیم مردمان بومی بود. این سیاست‌ها، که توسط قانونی مانند تمدن تدریجی قانون [۱۱۱] و قانون هندی، [۱۱۲] بر روی آرمانهای اروپایی مسیحیت، زندگی بی تحرک، کشاورزی و آموزش مسقر بود.

تلاش برای مسیحی سازی بومی مردم کانادا از زمان ادامه کار اولین مبلغین در دهه ۱۶۰۰ وارد شد که با نقش (عمل) هندی سیستماتیک تر شد. در سال ۱۸۷۶ تحریم‌های جدیدی را برای کسانی که به مسیحیت تبدیل نشده اند، بود. به عنوان مثال، قوانین جدید مانع غیرقانونی بودن شهادت یا گزارش پرونده‌های مسیحیان در دادگاه و ممنوعیت مصرف الکل برای افراد بومی شد. [۱۱۳] وقتی نقش (عمل) هندی در سال ۱۸۸۴ اصلاح شد، سنت مذهبی و شیوه‌های اجتماعی مانند Potlatch، ممنوع و اصلاحات بیشتر در سال ۱۹۲۰ جلوگیری از "وضعیت هندی‌ها" (همانطور که در قانون تعریف شده است) خواهد بود که از پوشیدن لباس سنتی یا اجرای رقص‌های سنتی در تلاش برای متوقف کردن اقدامات غیر مسیحی میسر می‌شد. [۱۱۳]

تمرکز دیگر دولتمردان کانادا برای ساختن گروه های بومی کانادا کم تحرک، همانطور که فکر می کردند، شد و این امر باعث جذب آسان تر آنها شد. در قرن نوزدهم، دولت شروع به حمایت از ایجاد دهکده های کشاورزی که منظور گروه های غیرقانونی غیر جانبی بود برای اینکه در یک منطقه مستقر و شروع به کشت کشاورزی کنند. [۱۱۴] وقتی بیشتر این مدل ها دهکده های کشاورزی شکست خوردند، [۱۱۴] دولت در عوض به ایجاد Reser هندی با قانون هندی ۱۸۷۶ تبدیل شد. [۱۱۲] | با ایجاد این ذخایر بسیار برای محدود کردن قوانین مانند ممنوعیت های بیشتر مسمومین، محدودیت در واجد شرایطی بودن رأی انتخابات باند، کاهش شکار و ماهیگیری مناطق و عدم توانایی بازدید هندی ها در وضعیت گروه های دیگر در مورد رزرو آنها، زیاد شد. [۱۱۲]

از طریق قانون تمدن تدریجی در سال ۱۸۵۷، دولت هندی ها را تشویق می کند (e.، اول ملت ها) برای enfranchise - حذف همه قانونی تمایز بین [هندی ها] و اعلیحضرت نیز سایر موضوعات کانادایی را مشخص می کند. [۱۱۱] اگر یک بومی تصمیم گرفت تا آنها را به صورت جدا کند باید آنها را یک دست و خانواده آنها از عنوان بومی، با ایده که آنها "کمتر وحشی" و "بیشتر متمدن" می شوند، در نظر بگیرد. بدین ترتیب جذب جامعه کانادا می شوند. [۱۱۵] با این حال، آنها اغلب بودند و هنوز هم به عنوان غیر شهروندان توسط اروپایی ها تعریف شدند و معدود کسانی که غالباً با ناامیدی برآورده می شدند. [۱۱۵]

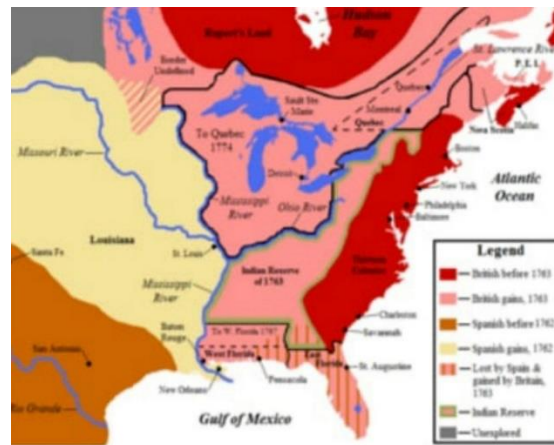
کانادا تحت حکومت انگلستان (۱۸۶۷-۱۷۶۳)



نقشه نشان می دهد دستاوردهای ارضی انگلستان در کمتر از "جنگ هفت سال". پیمان پاریس در دستاوردهای ارضی صورتی و اسپانیایی پس از پیمان Fontainebleau به رنگ زرد.

با پایان جنگ هفت ساله و امضای پیمان پاریس (۱۷۶۳)، فرانسه تقریباً تمام قلمرو باقیمانده خود را در سرزمین اصلی آمریکای شمالی، به جز ماهیگیری در نیوفاندلند و دو جزایر سنت پیر و میکلون کوچک که در آن قرار دارند، داشت. ماهیگیران بتوانند ماهی خود را صید کنند. فرانسه از قبلاً داشت مخفیانه لوئیزیانا خود را گسترش و آن را به قلمرو اسپانیا تحت پیمان Fontainebleau در سال ۱۷۶۲ بسته شد که در آن پادشاه لوئیس شانزدهم از فرانسه به پسر عموی خود پادشاه چارلز سوم داده بود، واگذار کند. اسپانیا کل منطقه حوضه زهکشی رودخانه می سی سی پی از دریاچه های بزرگ خلیج مکزیک و همچنین از آدلایچی شامل می شد.

کانادا تحت حکومت انگلستان (۱۷۶۳-۱۸۶۷)



نقشه نشان می دهد دستاوردهای ارضی انگلستان در کمتر از "جنگ هفت سال". پیمان پاریس در دستاوردهای ارضی صورتی و اسپانیایی پس از پیمان Fontainebleau به رنگ زرد.

حاکمان جدید انگلستان کانادا را حفظ و از بیشتر املاک و مذهبی ها محافظت کردند. فرهنگ سیاسی و اجتماعی فرانسوی- سکونتگاه ها- صحبت کردن در تضمین حق canadiens برای تمرین ایمان کاتولیک و استفاده از حقوق مدنی فرانسه (اکنون قانون کبک) از طریق قانون کبک ۱۷۷۴ مورد بررسی قرار گرفت. [۹۵] پادشاهی اعلامیه ای در اکتبر ۱۷۶۳ صادر کرد که پادشاه جورج سوم به دنبال کسب انگلستان کبیر از قلمرو فرانسه می شد. [۹۶] اعلامیه جدید بریتانیا را امپراتوری که آمریکای شمالی و روابط تثبیت شده بین پادشاهی انگلستان و مردمان بومی -از طریق تنظیم تجارت، حل و فصل و خرید زمین در مرز غربی می دانست. [۹۶]

با پایان جنگ هفت ساله و امضای پیمان پاریس (۱۷۶۳)، فرانسه تقریباً تمام قلمرو باقیمانده خود را در سرزمین اصلی آمریکای شمالی، به جز ماهیگیری در نیوفاندلند و دو جزایر سنت پیر و میکلون کوچک که در آن قرار دارند، داشت. ماهیگیران بتوانند ماهی خود را صید کنند. فرانسه از قبلاً داشت مخفیانه لوئیزیانا خود را گسترش و آن را به قلمرو اسپانیا تحت پیمان Fontainebleau در سال ۱۷۶۲ بسته شد که در آن پادشاه لوئیس شانزدهم از فرانسه به پسر عموی خود پادشاه چارلز سوم داده بود، واگذار کند. اسپانیا کل منطقه حوضه زهکشی رودخانه می سی سی پی از دریاچه های بزرگ خلیج مکزیک و همچنین از آدلایچی شامل می شد که از کوه های Appalachian به کوه های صخره ای. فرانسه و اسپانیا پیمان Fontainebleau را مخفی نگه داشت از کشورهای دیگر تا سال ۱۷۶۴. [۹۳] در عوض با دستیابی انگلستان به کانادا، فرانسه به مهمترین مستعمره تولید کننده قند، Gua دلوپ که با ارزش تر از کانادا بود، بازگشت. (Gua دلوپ نسبت به همه قند بیشتری تولید می کرد، جزایر بریتانیا با هم ترکیب شدند و ولتر داشت به طرز مشهوری کانادا را به عنوان "چند هکتار برف" "Quelques" رد کرد Arpents de Neige). [۹۴]

هنگامی که انگلستان در سال ۱۷۸۳ پناهندگان وفادار نیویورک سیتی را تخلیه کرد آنها را به نوا اسکوشیا بردند که سایر وفاداران به آنجا جنوب غربی کبک رفتند. خیلی وفاداران وارد سواحل رودخانه سنت جان شدند که مستعمره جداگانه جدید Brunswick- ایجاد شده است در سال ۱۷۸۴ بود؛ [۱۰۰] در سال ۱۷۹۱ کبک به فرانسوی زبانها (فرانسه کانادا) در قسمت پایین شهر و در امتداد سنت لارنس شبه جزیره رودخانه و گاسپه و انگلوفون در قسمت بالای شهر به وفاداران کانادا تقسیم شد- با سرمایه خود توسط ۱۷۹۶ در یورک، در تورنتو امروزی. [۱۰۱] بعد از ۱۷۹۰ بیشتر مهاجران جدید آمریکایی کشاورزان در جستجوی اراضی جدید بودند؛ با اینکه آنها عموماً برای جمهوریخواه مطلوب بودند، آنهایی که نسبتاً غیر سیاسی و در جنگ ۱۸۱۲ بودند. [۱۰۲]

انقلاب آمریکا و وفاداران

در طول انقلاب آمریکا، برخی از همدردی با علل آمریکایی در میان New Englanders و Acadians در نوا اسکوشیا وجود داشت. [۹۷] هر یک از طرفین به شورشیان پیوستند، اگرچه چند صد نفر به علل انقلابی بود. [۹۷] [۹۸] تهاجم کبک توسط ارتش قاره در سال ۱۷۷۵، با هدف گرفتن کبک از کنترل انگلستان بود. در نبرد کبک که توسط گای کارلتون متوقف شد، با کمک شبه نظامیان محلی صورت گرفت. شکست ارتش انگلستان در محاصره یورک تاون در اکتبر ۱۷۸۱ نشانگر پایان انگلستان برای تلاش سرکوب انقلاب آمریکا بود. [۹۹]

جنگ ۱۸۱۲

جنگ ۱۸۱۲ بین ایالت ها و انگلستانی ها بود، شمال انگلستان با مستعمرات آمریکایی به شدت درگیر شدند. [۱۰۶] نیروی دریایی پادشاهی انگلستان توسط برنامه های جنگ آمریکا بر حمله به کانادا (مخصوصاً آنچه امروز شرقی است و غربی انتاریو) بسیار پیشی گرفت. ایالت های مرزی آمریکا برای سرکوب حملات ملل اول به جنگ رای دادند تا این حل و فصل ناامید کننده مرز ادامه یابد. [۱۰۶] جنگ در مرز با ایالات متحده با یک سری از چندین شکست خورده مشخص شد، تهاجم در هر دو طرف مشهود بود. آمریکایی ها نیروهای خود را در سال ۱۸۱۳ در دریاچه Erie که در تصرف انگلستانی ها در خارج از انتاریو غربی بود، پیاده کردند. کشتند رهبر بومی آمریکا Tecumseh و Breaking قدرت نظامی کنفدراسیون را تضعیف کرد. [۱۰۷] جنگ توسط افسران ارتش انگلستان مانند اسحاق بروک و چارلز دی سالابی با کمک ملل اول و وفادار آگاهان که مهمترین آنها لورا بود، اتفاق افتاد. [۱۰۸]

کمترین مزایای مثبت انقلاب برای آمریکایی ها آنهایی که افراد پر انرژی بودند، کم نبود. در حالی که برای انگلستانی های کانادا نتایج منفی داشت:

[انگلستان کانادایی] به ارث رسیده است، نه مزایا، اما تلخی انقلاب همچنان هست. کتاب مقدس دخششی نداشت. انرژی کمی آزاد و هیچ افق جدیدی از روح باز نشده برای فرار از این مصیبت بصورت خالص و ساده نبود. [۱۰۵] برای گرفتن جای درگیری های داخلی که ترغیب آمریکایی ها به سمت غرب در سراسر قاره بود، فقط مالیخولیایی وجود داشته که تأمل در مورد چیزهایی که ممکن است را دارا بود و بازتاب آن به طور ناکارآمد در دنیای باشکوه در سراسر آتلانتیک طوفانی پدیدار شد. انگلستانی های کانادایی زندگی خود را با همان اندازه قدرتمند آغاز کرد. یک نوستالژیک به گذشته می چرخد همان فتح فرانسه در کانادا: دو مورد مردم رسماً به ضد انقلاب اختصاص داده شده و دیگری علل گمشده- به ایده آل های Tawdry یک جامعه از مردان، اربابان و نه به خود متکی های آزادی بخش در کنار یکدیگر. [۱۰۵]

امضای پیمان پاریس در سال ۱۷۸۳ به طور رسمی جنگ را پایان داد. انگلستان چندین امتیاز به نفرت آمریکایی با هزینه مستعمرات آمریکای شمالی را داد. [۱۰۳] به ویژه در مرزهای بین کانادا و ایالات متحده که به طور رسمی مشخص شدند؛ [۱۰۳] تمام سرزمین جنوب با دریاچه های بزرگ که قبلاً بخشی از آن در استان کبک و شامل میشیگان مدرن، لانونی و اوهایو بود، واگذار شد البته آمریکایی ها دارای حقوق ماهیگیری نیز در خلیج سنت لارنس و در سواحل نیوفاندلند و گراند بانک ها بودند. [۱۰۳] انگلستانی ها بخشی از پیمان را نادیده گرفتند و پاسگاه های نظامی خود را در مناطق بزرگ دریاچه ها با ایالات متحده منتقل کردند و همچنان متحدین بومی خود را با مهمات تجهیز کردند. پیمان Jay ۱۷۹۵ عرضه مهمات را که باعث تحریک آمریکایی ها در جریان جنگ ۱۸۱۲ می شد را هم شامل شد. [۱۰۴]

شورش و گزارش Durham

شورش های سال ۱۸۳۷ علیه انگلستانی ها، دولت استعماری در هر دو بخش از کانادا را درگیر کرد، گروهی از اصلاح طلبان تحت رهبری ویلیام لیون مکنزی در یک شورش بی نظم کوچک در اطراف تورنتو، لندن و همیلتون را شامل شد. [۱۱۰]

در بخش پایینی کانادا، یک شورش قابل توجه تر در برابر حکومت انگلستان اتفاق افتاد. هر دو انگلستانی و شورشیان فرانسوی-کانادایی، گاهی اوقات با استفاده از پایگاه ها در ایالات متحده جنگیدن و درگیری هایی علیه مقامات انجام دادند. شهرهای چمبلی و سورل توسط شورشیان گرفته شد و شهر کبک از بقیه جدا شد به مستعمره رابرت نلسون، رهبر شورشی مونترال "اعلامیه استقلال پایین را بخوانید کانادا" در ناپیریل در سال ۱۸۳۸ تبدیل شد. [۱۱۱] شورش جنبش وطنیل پس از نبردها در سراسر کبک شکست خورد. صدها نفر دستگیر شدند و چندین روستا در آتش انتقام سوختند. [۱۱۱]

جنگ بدون تغییر مرزی به پایان رسید با تشکر از پیمان گنت ۱۸۱۴ و پیمان Rush-Bagot 1817. [۱۰۶] که نتیجه تغییر دموگرافیک در مقصد مهاجران آمریکایی از بالا کانادا به اوهایو، ایندیانا و میشیگان شد، بدون ترس از حملات هندی. [۱۰۶] پس از جنگ، حامیان انگلستان سعی در سرکوب کردن جمهوریخواه که در میان مهاجران آمریکایی به کانادا مشترک بودند، کردند. [۱۰۶] در خاطره نگران کننده جنگ و تهاجم هایشان این موضوع را به آگاهی کانادایی ها رساند- به عنوان بی اعتمادی به اهداف ایالات متحده به سمت حضور انگلستان در آمریکای شمالی. [۱۰۹] ص. ۲۵۴-۲۵۵

دولت انگلستان سپس لرد Durham را برای بررسی وضعیت که در کانادا پنج ماه ماند البته قبل از بازگشت به انگلستان و ارائه گزارش خود که دولت به شدت مسئول می کرد. [۱۱۲] توصیه ای که کمتر دریافت شد در ادغام کانادا فوقانی و تحتانی برای جذب عمدی جمعیت فرانسوی- صحبت کردن کانادایی هایی که ادغام شدند به یک مستعمره واحد، استان متحد کانادا، با قانون اتحادیه ۱۸۴۰ و دولت مسئول در سال ۱۸۴۸ به رغم چند ماه پس از انجام آن در نوا اسکوشیا. [۱۱۲] پارلمان یونایتد کانادا در مونترال توسط اوباش Tories در آتش سوزی ۱۸۴۹ پس از تصویب لایحه غرامت برای افرادی که در طول شورش در پایین کانادا بودند، سوخت. [۱۱۳]

بین جنگهای ناپلئونی و ۱۸۵۰، برخی ۸۰۰۰۰۰ مهاجر به مستعمرات آمدن- آمریکای شمالی انگلستان عمدتاً از انگلستانی ها جزایر. [۱۱۴] اینها شامل ارتفاعات زبان Gaelic اسکاتلندی ها توسط مهاجرت از ارتفاعات به نوا اسکوشیا و همچنین مهاجران اسکاتلندی و انگلستانی به کانادا، به ویژه کانادا فوقانی بود. در قحطی ایرلند دهه ۱۸۴۰ سرعت مهاجرت کاتولیک ایرلندی به انگلستانی ها آمریکای شمالی به طور قابل توجهی افزایش یافت، با بیش از ۳۵۰۰۰ ایرلندی مهاجر مضطرب در تورنتو آن هم به تنهایی در ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸. [۱۱۵]

کاوشگران اسپانیایی رهبری ساحل شمال غربی اقیانوس آرام را با سفرهای خوان خوزه پرز هرناندز در ۱۷۷۴ و ۱۷۷۵ به دست گرفتند. [۱۱۶] تا زمانی که اسپانیایی ها تصمیم گرفتند یک قلعه در جزیره ونکوور انگلستانی ها بسازند الارغم اینکه ناوبر جیمز کوک از نوتکا بازدید کرده بود و نمودار ساحل را تا آنجا که آلاسکا است کشیده بود. در حالی که معامله گران خز دریایی انگلستان و آمریکایی یک دوره شلوغ تجارت را با مردمان ساحلی برای برآورده کردن بازار سریع Sea Otter Pelts در چین، از این طریق راه اندازی تجارت چین داشته باشند. [۱۱۷]

در سال ۱۷۸۹ جنگ بین انگلستان و اسپانیا تهدیدی شد برای حقوق مربوطه آنها ؛ بحران نوتکا به طور مسالمت آمیز به نفع انگلستان بود که با قدرت دریایی بسیار قوی تر حل و فصل شد. در سال ۱۷۹۳ اسکندر مکنزی، کانادایی هایی که برای کار به شمال رفته بودند توسط شرکت غربی از قاره با راهنماهای بومی وی و خدمه فرانسوی-کانادایی در دهانه رودخانه بلا کوللا می رسید، عبور داد. تکمیل اولین گذرگاه قاره ای شمال از مکزیک، توسط نمودار جورج ونکوور که تنها با سفر به منطقه در چند هفته میسر می ساخت. [۱۱۸] در سال ۱۸۲۱، North West Company و شرکت خلیج هادسون ادغام شد، ویت ۱۰۰/۷۳ قلمرو تجاری ترکیبی که توسط Extenaea بود برای قلمرو شمال غربی و ولسوالی های خز کلمبیا و نیو کالدونیا مجوز دار کرد که به اقیانوس قطب شمال در شمال و اقیانوس آرام در غرب می رسید. [۱۱۹]

کنفدراسیون

هفتاد و دو قطعنامه از سال ۱۸۶۴ در کنفرانس کبک و شارلوت تاون در چارچوب اتحاد ارائه شد. مستعمرات انگلستان در آمریکای شمالی به فدراسیون رسید. [۱۲۱] آنها توسط اکثر استان های کانادا و مبنای کنفرانس لندن به وجود آمدند. ۱۸۶۶، که منجر به شکل گیری سلطه کانادا در اول ژوئیه ۱۸۶۷ شد. [۱۲۱] در Term Dominion برای نشان دادن کانادا وضعیت به عنوان یک مستعمره خودگردان امپراطوری انگلستانی ها که اولین باری به عنوان کشور بیان شد انتخاب گردید. [۱۲۲] با ورود به قانون آمریکا شمالی انگلستان (تصویب شده توسط پارلمان انگلستان)، استان کانادا، برونزویک جدید و نوا اسکوشیا جز فدراسیون پادشاهی شدند. [۱۲۳] [۱۲۴] [۱۲۵]

مستعمره جزیره ونکوور در سال ۱۸۴۹ منتشر شد البته با پست معاملاتی در فورت ویکتوریا به عنوان پایتخت. این توسط مستعمره جزایر ملکه شارلوت در سال ۱۸۵۳ و توسط ایجاد مستعمره بریتیش کلمبیا در ۱۸۵۸ و قلمرو استیکین در سال ۱۸۶۱ دنبال شد، با سه نفر به صراحت برای نگه داشتن آن مناطق از غلبه و ضمیمه شدن توسط معدنچیان طلای آمریکایی توافق به عمل آمد. [۱۲۰] مستعمره جزایر ملکه شارلوت و بیشتر قلمرو استیکین در مستعمره بریتیش کلمبیا در سال ۱۸۶۳ (باقیمانده ، شمال از ۶۰ موازی ، بخشی از nlnrth شد. قلمرو غربی) ادغام شد. [۱۲۰]



نبرد Fish Creek ، در ۲۴ آوریل ۱۸۸۵ ، در Fish Creek ، Saskatchewan ، Métis به وقوع پیوست
مهم تلاش برای پیروزی بر سلطه نیروهای کانادا و فرونشاندن شورش شمال غربی لوئیز ریل بود.

گسترش

با استفاده از تطمیع راه آهن اقیانوس آرام در کانادا، خط بین قاره ای که ملت ها را متحد می کرد در اتاوا
Maritimes حمایت و در بریتیش کلمبیا پایان می یافت. در سال ۱۸۶۶، مستعمره بریتیش کلمبیا و مستعمره
جزیره ونکوور به یک مستعمره بریتیش کلمبیا ادغام شد؛ که در سال ۱۸۷۱ به کنفدراسیون کانادا پیوست و در
سال ۱۸۷۳ به جزیره شاهزاده ادوارد پیوست. Newfoundland - که هیچ فایده ای برای راه آهن بین قاره ای
در سال ۱۸۶۹ نداشت تا سال ۱۹۴۹ بدون رای به کانادا پیوست. [۱۲۷]

فدراسیون از چندین انگیزه پدیدار شد: انگلستانی ها می خواستند کانادا از خود دفاع کند. در Maritimes به اتصالات راه آهن نیاز داشتند که در سال ۱۸۶۷ قوله ساخت داده شد. انگلستان-کانادایی ناسیونالیسم به دنبال متحد کردن سرزمین ها در یک کشور وابسته بود با تحت سلطه زبان انگلیسی و فرهنگ انگلستان؛ بسیاری از فرانسوی-کانادایی ها فرصتی برای اعمال کنترل سیاسی زبان فرانسوی در کبک داشتند. [۱۰۹]. (pp/۳۲۳-۳۲۴) و البته ترس از گسترش احتمالی ایالات متحده به سمت شمال بود. [۱۲۲] در سطح سیاسی تمایل به گسترش مسئولیت دولت و حذف قانونگذاری در بین کانادای بالا و پایین با بن بست مواجه بود و همچنین جایگزینی آنها با استانی قانونگذاری در یک فدراسیون. [۱۲۲] این بود که اصلاحات لیبرال تحت فشار حرکت فوقانی کانادا و فرانسوی- Parti Rouge کانادایی در پایین کانادا قرار گرفت که در مقایسه با یک اتحادیه غیر متمرکز طرفداری حزب محافظه کار فوقانی کانادا و به تا حدودی Parti Bleu فرانسوی-کانادایی انجامید که طرفدار یک اتحادیه متمرکز بودند. [۱۲۲] [۱۲۶]

در سال ۱۹۰۵ هنگامی که ساسکاچوان و آلبرتا به عنوان استان پذیرفته شدند، آنها به سرعت در حال رشد بودند. محصولات فراوان گندم که به دشت ها توسط اوکراینی ها و اروپای شمالی و مرکزی و همچنین توسط مهاجران ایالات متحده، انگلستان و کانادا شرقی آورده شده بود. [۱۳۲] [۱۳۳]



یک کارت پستال فتوشروم که در مرکز شهر مونترال در حدود ۱۹۱۰ نشان می دهد. مردمان کانادا در قرن بیستم شهرنشینی شدند.

اختلاف مرزی آلاسکا، از زمان خرید آن در سال ۱۸۶۷ بسیار مهم شد هنگامی که طلا در امتداد یوکان کشف شد. اواخر دهه ۱۸۹۰، با وجود این ایالات متحده کنترل همه بنادر ممکن را در دست گرفت. کانادا در پی مرز بندر Skagway بود که در اختلاف سال ۱۹۰۳ به داوری رفت اما نماینده انگلستان از آمریکایی ها طرفداری کرد و این موجب عصبانیت کانادایی هایی شد که احساس می کردند انگلستانی ها دارند به منافع کانادایی خیانت می کنند و از نفع ایالات متحده طرفداری می کنند. [۱۳۴]

در دهه ۱۸۹۰، کارشناسان حقوقی چارچوبی را رمزگذاری کردند از حقوق جزا در اوج بی قانونی (۱۸۹۲). [۱۳۵] یک اصل انتزاعی به یک واقعیت ملموس برای هر کاندایی بزرگسال این ایده آل لیبرال را تقویت کرد از "برابری قبل از قانون" به روشی که ساخته شده بود. [۱۳۶] ویلفرد لوریر که در سال ۱۸۹۶ به عنوان هفتمین نخست وزیر خدمت کرد احساس کرد که کانادا در آستانه تبدیل شدن به یک قدرت جهانی ست و اعلام کرد که قرن بیستم "متعلق به کانادا" است. [۱۳۷]

لوریر پیمان متقابل را با ایالات متحده امضا کرد لذا تعرفه ها را از هر دو سو کاهش داد. محافظه کاران تحت رابرت بوردن محکوم شدند به گفتن این امر که باعث ادغام اقتصاد کانادا با ایالات متحده آمریکا و صدمه بع روابط با انگلستان می شود اما در سال ۱۹۱۱ حزب محافظه کار در انتخابات فدرال کانادا پیروز شدند. [۱۳۸]

در سال ۱۸۷۳ جان ای مک دونالد (نخست وزیر اول از کانادا) (اکنون پادشاهی کانادا مسلط شده است) برای کمک به پلیس در مناطق شمال غربی انتخاب شده است. [۱۲۸] به طور خاص ادعا می کنند حاکمیت کوه های کانادا که بر روی آمریکایی است احتمال کاهش جمعیت منطقه شده است. [۱۲۸]

اولین مأموریت در مقیاس بزرگ بود در جنبش استقلال دوم توسط Métis Manitoba برای سرکوب بود، یک خونریزی متشکل از ملل اول و تبار اروپایی که در اواسط قرن ۱۷ سرچشمه گرفت. [۱۲۹] در تمایل به استقلال در رودخانه سرخ، شورش در سال ۱۸۶۹ و بعداً شمال غربی در سال ۱۸۸۵ به رهبری لوئیس ریل فرو رفت. [۱۲۸] [۱۳۰] سرکوب این شورش اولین بار در کانادا بود با اقدام نظامی مستقل. هزینه آن حدود ۵ میلیون دلار و نیاز به تکمیل راه آهن اقیانوس آرام کانادا بود با تضمین کنترل آنگلو فون نشان داد قدرت دولت ملی بود که قادر به اقدام سرنوشت ساز می شد. با این حال حزب محافظه آن را از دست داد و با کار بیشتر حمایت خود را در کبک که منجر به بی اعتمادی دائمی جامعه آنگلو فون از طرف فرانکوفون ها شد، از دست داد. [۱۳۰]

فرهنگ عامه

در کانادا، اوقات فراغت در کشور مربوط به کاهش ساعات کاری و توسط اخلاقی شکل می گیرد اعم از ارزش ها، قومی-مذهبی و جنسیتی جوامع در کشوری سرد با شبهای زمستانی طولانی و نور طولانی روز های تابستان که فعالیت های اوقات فراغت مورد علاقه شامل مسابقه اسب، ورزش تیمی مانند هاکی تک آهنگ ها، بازی های غلتکی و تخته را در بر می گیرد. [۱۳۹] [۱۴۰] [۱۴۱] کلیساها سعی کردند فعالیت های اوقات فراغت را هدایت کنند از جمله با موعظه در برابر نوشیدن (مست کردن) و برنامه ریزی احیای سالانه و فعالیتهای هفتگی باشگاه. [۱۴۲] در سال ۱۹۳۰ رادیو نقش مهمی در متحد کردن کانادایی ها در پشت باری های هاکی محلی یا منطقه ای با تیم ها پ ورزشی داشت، به خصوص از هاکی روی یخ و حتی طرفداران مصمم تر از روز بعد از روزنامه ها می خواندند. پوشش روستایی مناطق هم به ویژه تحت تأثیر ورزش قرار گرفتند. [۱۴۳] کانادایی ها در قرن نوزدهم خود را به این باور برساند "شخصیت شمالی" که منحصر به منطقه به دلیل زمستان های خشن طولانی که فقط از تحمل بدن ها و ذهن قوی بر می آید تا زنده بمانند. این سرسختی به عنوان یک ویژگی کانادایی و ورزش هایی مانند هاکی روی یخ و کفش برفی که این را منعکس می کند به عنوان شخصیتی کانادایی ادعا شد. [۱۴۴] خارج از کانادایی های که در عرصه ورزش بودند ویژگی های ملی بودن صلح آمیز، منظم و مودبانه را نیز در بر گرفت. در واقع آنها فریاد می زنند در بازی های هاکی روی یخ و تشویق می کنند با خشونت و سرعت برای ایجاد نمادی مبهم از هاکی کانادا. [۱۴۵]

فرهنگ عامه

در کانادا، اوقات فراغت در کشور مربوط به کاهش ساعات کاری و توسط اخلاقی شکل می گیرد اعم از ارزش ها، قومی-مذهبی و جنسیتی جوامع در کشوری سرد با شبهای زمستانی طولانی و نور طولانی روز های تابستان که فعالیت های اوقات فراغت مورد علاقه شامل مسابقه اسب، ورزش تیمی مانند هاکی تک آهنگ ها، بازی های غلتکی و تخته را در بر می گیرد. [۱۳۹] [۱۴۰] [۱۴۱] کلیساها سعی کردند فعالیت های اوقات فراغت را هدایت کنند از جمله با موعظه در برابر نوشیدن (مست کردن) و برنامه ریزی احیای سالانه و فعالیتهای هفتگی باشگاه. [۱۴۲] در سال ۱۹۳۰ رادیو نقش مهمی در متحد کردن کانادایی ها در پشت باری های هاکی محلی یا منطقه ای با تیم ها پ ورزشی داشت، به خصوص از هاکی روی یخ و حتی طرفداران مصمم تر از روز بعد از روزنامه ها می خواندند. پوشش روستایی مناطق هم به ویژه تحت تأثیر ورزش قرار گرفتند. [۱۴۳] کانادایی ها در قرن نوزدهم خود را به این باور برساند "شخصیت شمالی" که منحصر به منطقه به دلیل زمستان های خشن طولانی که فقط از تحمل بدن ها و ذهن قوی بر می آید تا زنده بمانند. این سرسختی به عنوان یک ویژگی کانادایی و ورزش هایی مانند هاکی روی یخ و کفش برفی که این را منعکس می کند به عنوان شخصیتی کانادایی ادعا شد. [۱۴۴] خارج از کانادایی های که در عرصه ورزش بودند ویژگی های ملی بودن صلح آمیز، منظم و مودبانه را نیز در بر گرفت. در واقع آنها فریاد می زنند در بازی های هاکی روی یخ و تشویق می کنند با خشونت و سرعت برای ایجاد نمادی مبهم از هاکی کانادا. [۱۴۵]

حمایت از انگلستان در جهان اول باعث ایجاد یک بحران بزرگ سیاسی در سربازان با فرانکوفون های عمدتاً از کبک و رد سیاست های ملی شد. [۱۴۹] در طول بحران، تعداد زیادی از بیگانگان دشمن (به خصوص اوکراینی ها و آلمانی ها) تحت کنترل دولت قرار داده شدند. [۱۵۰] مهمانی عمدتاً تقسیم شده بود بین رهبران لیبرال آنگلو فون که به اتحادیه دولت می پیوستند آن هم به ریاست نخست وزیر رابرت بوردن، رهبر حزب محافظه کار. [۱۵۱] لیبرال ها پس از آن نفوذ خود در جنگ تحت رهبری ویلیام لیون مکنزی کینگ که به عنوان نخست وزیر خدمت کرده است با سه اصطلاح جداگانه بین سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۹ به دست آوردند. [۱۵۲]

جنگ های جهانی بین سال های ۱۹۱۴-۱۹۴۵

جنگ جهانی اول

نیروهای کانادایی با مشارکت غیرنظامی در جنگ جهانی اول به ایجاد یک حس کمک از ملیت انگلستان-کانادایی شد. نقاط عالی دستاورد نظامی کانادا در طول جنگ جهانی اول در زمان سامم و ویمی فرا رسید-نبردهای Passchendaele و آنچه بعداً معروف به "صد روز کانادا" شد. [۱۴۶] سربازان کانادایی شهرتی به دست آوردند همراه با موفقیت در پروازهای کانادایی از جمله ویلیام جورج بارکر و بیلی بیشوپ که کمک کردند تا به ملت حس جدیدی از هویت بدهد. [۱۴۷] دفتر جنگ در سال ۱۹۲۲ تقریباً گزارشی داد از ۶۷۰۰۰ کشته و ۱۷۳،۰۰۰ زخمی در طول جنگ. [۱۴۸] این امر مرگ و میر غیرنظامیان در جنگ را مستثنی می کند از جمله حوادثی مانند انفجار Halifax. [۱۴۸]

حق رأی زن

وضعیت سیاسی زنان بدون رأی بود که با جدیت توسط شورای ملی زنان کانادا از سال ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۸ ارتقا یافت. این چشم انداز "شهروندی متعالی" را برای خانم ها ارتقا داد. برای شهروندی قرار بود از طریق تأثیر شخصی و تعارض اخلاقی، از طریق انتخاب مردان با شخصیت اخلاقی قوی و همچنین از طریق پرورش پسران با روحیه عمومی باشد و رأی لازم نبود. [۱۵۳] موضع شورای ملی منعکس کننده آن برنامه ملت سازی بود که به دنبال حمایت از آن کانادا به عنوان یک کشور سفید پوست بود. در حالی که جنبش حق رأی زن برای گسترش حقوق سیاسی زنان سفید پوست بود اما همچنین از طریق مسابقه استدلالهایی که زنان سفید پوست را Enfranchisement مرتبط می ساخت، مستقر شد به نیاز محافظت ملت از دژنراسیون نژادی. [۱۵۳]

زنان در برخی از استان ها رأی محلی داشتند، مانند کانادا غربی از سال ۱۸۵۰، جایی که زنان زمین دار می توانستند به معتمدین مدرسه رأی دهد. از سال ۱۹۰۰ استان های دیگر مشابه مقررات اتخاذ کردند و در سال ۱۹۱۶ مانیتوبا رهبری در گسترش حق رای زن انجام داد. [۱۵۴] به طور همزمان، سوفراگیست ها حمایت شدیدی می کردند به جنبش ممنوعیت، به ویژه در انتاریو و استان های غربی. [۱۵۵] [۱۵۶]

قانون رای دهندگان نظامی در سال ۱۹۱۷ به زنان انگلستانی که بیوه های جنگی بودند یا داشتند اعم از پسران یا همسران در خارج از کشور خدمت می کنند، رای داد. اتحادیه گرایان نخست وزیر بودند در حین تعهد خود به کمپینی در سال ۱۹۱۷ برای برابری با حق رای برای زنان ایجاد شد. پس از پیروزی وی لایحه ای در سال ۱۹۱۸ برای گسترش حق رای دادن به زنان معرفی کرد. این بدون در نظر گرفتن گذشته در مورد استان و شهرداری کبک که در انتخابات زنان کبک فالی اعمال نمی شد در سال ۱۹۴۰ انجام شد که اولین زن انتخاب شده به پارلمان Agnes MacPhail از انتاریو در ۱۹۲۱ بود. [۱۵۷]

بین جنگ (رخداد های بین جنگی)



نقشه جهان بین سال ۱۹۲۰ و ۱۹۴۵ که تجمع ملل را نشان می دهد

در صحنه جهانی

در نتیجه پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول، قاطعانه سهم کانادا بیشتر شد و قدرت کمتری برای انگلستانی ها ماند البته کانادا ثابت کرد خود در جبهه های نبرد اروپا پیشتاز است. نخست وزیر سر رابرت بوردن خواستار آن شد یک صندلی جداگانه در صلح پاریس در کنفرانس سال ۱۹۱۹ داشته باشند. این کار در ابتدا با مخالفت نه تنها انگلستان بلکه توسط ایالات متحده شد که چنین هیئتی را به عنوان یک انگلستانی برای رای اضافی می دید. بوردن با اشاره به این موضوع پاسخ داد: از آنجا که کانادا نزدیک به ۶۰،۰۰۰ مرد را از دست داد است، میتواند حق رای برای برابری داشته باشد. نخست وزیر انگلستان دیوید لوید جورج سرانجام تکریم و آمریکایی هایی که تمایلی به پذیرش حضور نمایندگان کانادا، هند، استرالیا، نیوفاندلند، نیوزیلند و آفریقای جنوبی دارند را متقاعد کرد. اینها همچنین کرسی های خود را در تجمع ملل ایجاد کردند. [۱۵۸] کانادا برای جبران خسارت درخواستی نکرد و فقط یک نقش متوسط در پاریس بازی کرد اما فقط داشتن یک صندلی موضوع غرور بود- با احتیاط خوش بین در مورد تجمع جدید ملل در نقش فعال و مستقلی که ایفا کرد. [۱۵۹]

در سال ۱۹۲۳ نخست وزیر انگلستان دیوید لوید جورج بارها و بارها برای کانادایی تجدید نظر کرد در حمایت از بحران چاناک، که در آن جنگی بین انگلستان و ترکیه شد البته کانادا از جنگ امتناع کرد. [۱۶۰] وزارت امور خارجی که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شده بود برای استقلال کانادا به عنوان ارتقا و گسترش کانادا از خدمات خارجی خود استفاده کرد و قدرت دیپلمات های انگلستان را کاهش داد. [۱۶۱] بدین ترتیب مشاغل دیپلماتی مهمی آغاز شد- همانطور که نورمن رابرتسون، هیوم رانگ و نخست وزیر آینده لستر پیرسون . [۱۶۲]

در سال ۱۹۳۱ پارلمان انگلستان اساسنامه وست مینستر تصویب کرد که به هر یک از Dominion فرصتی می داد برای استقلال کامل قانونگذاری از لندن. [۱۶۳] در حالی که نیوفاندلند هرگز اساسنامه را تصویب نکرد و اساسنامه وست مینستر شد اعلامیه استقلال کانادا. [۱۶۴]

در سال ۱۹۲۶ نخست وزیر مکنزی کینگ توصیه کرد فرماندار کل لرد بینگ را برای منحل کردن پارلمان با انتخاباتی دیگر. اما Byng امتناع کرد، تنها زمانی که فرماندار کل چنین قدرتی را اعمال کرده بود. در عوض Byng پس از میگان، رهبر حزب محافظه کار دولت را تشکیل میداد، نامیده شد. [۱۶۷] میگان تلاش کرد این کار را انجام دهد، اما نتوانست. رای اکثریت عوام را در این کشور نتوانست بدست آورد و او نیز به انحلال توصیه کرد که این بار پذیرفته شد. قسمت از ماجرای کینگ-بینگ، یک بحران مشروطه را نشان می داد که با یک سنت جدید کامل با عدم مداخله در امور سیاسی کانادا در بخشی از دولت انگلستان بود. [۱۶۸]

h. آمریکا ، فرانسه جدید و استعمار ۱۵۳۴-۱۷۶۳



ماکت سکونتگاه بندر پادشاهی، واقع در سایت تاریخی ملی بندر-روزه کانادا، نوا اسکوشیا. [۴۴]

علاقه فرانسه به دنیای جدید با فرانسیس یکم فرانسه که در سال ۱۵۲۴ حمایت مالی خود را از Giovanni da Verrazzano برای حرکت در منطقه بین فلوریدا و نیوفاندلند به امید پیدا کردن مسیری به اقیانوس آرام، آغاز کرد. [۴۵] در سال ۱۵۳۴، ژاک کارتیه یک صلیب را در گاسپ کاشته بود-شبه جزیره‌های ادعایی با زمینی به نام فرانسیس اول [۴۶] تلاش های قبلی استعمار توسط Cartier در چارلزبورگ-رویال در سال ۱۵۴۱، جزیره Sable در سال ۱۵۹۸ توسط مارکیس دو لا روچ- Mesgouez در Tadoussac و همچنین در کبک سال ۱۶۰۰ توسط François Gravé du Pont شکست خورده بود. [۴۷] با وجود این شکست های اولیه، ماهیگیری ناوگان فرانسوی شروع به قایقرانی به سمت ساحل اقیانوس اطلس کردند و رودخانه سنت لارنس محل تجارت و ساخت اتحاد با ملل اول شد. [۴۸]

امور داخلی

در سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶، ویلیام لیون مکنزی کینگ دولت لیبرال محافظه کار را با هدف سیاست داخلی و کاهش مالیات های زمان جنگ و به ویژه زمان کاهش تنش های قومی و همچنین خنثی کردن درگیری های کارگری مترقی ها که از کار خودداری کردند تشکیل داد، اما به لیبرال ها کمک کرد زمینه های عدم اعتماد را شکست دهند. پادشاه با یک عمل متعادل کننده ظریف برای کاهش تعرفه به اندازه کافی برای خوشحال کردن مترقی های مستقر در پرری موافقت کرد، اما نه بیش از حد برای بیگانه کردن حمایت حیاتی خود در انتاریو و کبک صنعتی که نیاز داشتند تعرفه برای رقابت با واردات آمریکایی بسیار کم شود. پادشاه و رهبر محافظه کار آرتور میگان اسپارد دائماً در مباحث عوام تلخ مزاج بودند. [۱۶۵] مترقی ها به تدریج تضعیف شدند. رهبر مؤثر و پرشور آنها، توماس کرمان استعفا داد تا به تجارتخانه خود برگردد و توسط رابرت فورکه جایگزین شد. لگد زدن اصلاح طلب سوسیالیست J.S. ورم به تدریج نفوذ و قدرت در میان مترقی ها و پادشاهی را در مورد مسائل مربوط به سیاست کم رنگ کرد.



محل سکونت شهر کبک چمپلین C-۱۶۰۸

در سال ۱۶۰۸ Champlain آنچه اکنون کبک امروزی است را تأسیس کرد. این شهر یکی از اولین شهرکهای دائمی ست که به پایتخت فرانسه جدید تبدیل می شد. [۵۲] او مدیریت شخصی را از طریق سیتی و امور آن و اعزام به داخلی کاوش کرد. [۵۳] خود Champlain دریاچه چمپلین را در سال ۱۶۰۹ کشف کرد. تا سال ۱۶۱۵ او با قایق رانی در رودخانه اتاوا از طریق دریاچه نیپیسینگ و خلیج گرجستان به مرکز کشور هورون در نزدیکی دریاچه سیمکو سفر کرد. [۵۴] در طی این سفرها، چمپلین به وندات (با نام "هورونز") در نبردهای خود علیه کنفدراسیون Iroquois [۱۵۵] دشمن فرانسوی ها شد و در نتیجه درگیری های متعدد (معروف به جنگ های فرانسوی و Iroquois) تا زمان امضای از صلح بزرگ مونترال در سال ۱۷۰۱ ادامه داشت. [۵۶]

انگلستانی ها به رهبری همفری گیلبرت ادعای سنت جان، نیوفاندلند را در سال ۱۵۸۳ به عنوان اولین مستعمره انگلستانی-آمریکای شمالی که توسط ملکه الیزابت اول عنوان شد، داشتند. [۵۷] در حکمرانی پادشاه جیمز اول مستعمرات اضافی در Cupids و Newfoundland، Ferryland تاسیس شد که به اولین شهرکهای دائمی موفق ویرجینیا به جنوب تبدیل شد. [۵۸] در ۲۹ سپتامبر ۱۶۲۱، منشوری برای پایه و اساس جدید مستعمره جهانی اسکاتلند توسط پادشاه جیمز به سر ویلیام اسکندر اعطا شد. [۵۹] در سال ۱۶۲۲، اولین مهاجران اسکاتلند را ترک کردند. آنها در ابتدا شکست خوردند و شهرکهای دائمی نوا اسکاتلند به طور محکم تأسیس نکردند و در پایان سال ۱۶۲۹ در جنگ آنگلو-فرانسوی آنها را از دست دادند. [۵۹] این مستعمرات بصورت طولانی مدت باقی ماند: در سال ۱۶۳۱، تحت چارلز اول انگلستان، پیمان سوزا امضا شد و جنگ پایان یافت جنگ و نوا اسکوشیا به فرانسوی ها برگشت. [۶۰] فرانسه جدید به طور کامل به فرانسوی ها بازگردانده نشده-استقانون تا ۱۶۳۲ پیمان سنت ژرمن-آن-Laye. [۶۱] که این امر منجر به مهاجران جدید فرانسوی و تأسیس Trois-Rivières در سال ۱۶۳۴ شد. [۶۲]

در سال ۱۶۰۴، انحصار تجارت خز آمریکای شمالی به Pierre Du Gua، سیور د مونس اعطا شد. [۴۹] تجارت خز یکی از اصلی ترین های سرمایه گذاری های اقتصادی در آمریکای شمالی شد. [۵۰] DU Gua اولین سفر استعمار خود را به یک جزیره واقع در نزدیکی دهانه سنت کروکس رودخانه انجام داد. در میان ستوان های او جغرافیادانی بود به نام ساموئل د Champlain، که سریعاً کاوش عمده ای از خط ساحلی شمال شرقی آنچه اکنون متحد است ایالات انجام داد. [۴۹] در بهار ۱۶۰۵، شهرک جدید سنت کروکس که تحت ساموئل د Champlain بود به پورت رویال نقل مکان کرد (آنابولیس رویال امروزی، نوا اسکوشیا). [۵۱]

شهرک کبک: A- انبار. ب. -Pigeon-Loft. ج. ساختمانهای جدا شده در جایی که ما نیروهای خود را نگه می داریم و برای کارگرانمان اقامت می دهیم. ساختمان جدا شده دیگر برای کارگران. E.-Sun-Dial. F. - ساختمان جدا شده دیگر اسمیت و کارگران lodged.g.-galleries در اطراف خانه ها. H. - خانه های Sieur de Champlain. درب شهرک با یک تساوی. سعادت تفرجگاه در اطراف شهرک ده قدم در عرض به لبه خندق. M.- moat تمام راه در اطراف شهرک. ا. باغ د Champlain. آشپزخانه P س. - فضای جلوی شهرک در ساحل رودخانه. R. - خیابان بزرگ سنت لارنس.

اگرچه نرخ مهاجرت به فرانسه جدید تحت کنترل مستقیم فرانسوی ها بسیار کم ماند، [۶۸] اما بسیاری از ورود های جدید کشاورز بودند و میزان رشد جمعیت در بین مهاجران بسیار بالا بود. [۶۹] زنان حدود ۳۰ درصد بیشتر از زنان فرانسه باقی مانده، فرزندان داشتند. [۷۰] ایو لندری می گوید، "کانادایی ها رژیم غذایی استثنایی برای زمان خود" دارند. [۷۰] این موعد مقرر به وفور برای گوشت طبیعی، ماهی و آب گوارا بود؛ شرایط خوب حفاظت از مواد غذایی در طول زمستان؛ یک منبع گندم کافی در بیشتر سالها ایجاد می کرد. [۷۰] سرشماری سال ۱۶۶۶ فرانسه توسط ژان تالون در زمستان ۱۶۶۵-۱۶۶۶ انجام شد. در این سرشماری تعداد جمعیت Acadians and Salfants (فرانسوی-کانادایی کشاورزان) ۳،۲۱۵ نفر در مناطق اداری آکادیای کانادا نشان داد. [۷۱] در مقابل این سرشماری تفاوت زیادی بین تعداد مردان با ۲،۰۳۴ نفر در مقابل ۱،۱۸۱ زن نمایان ساخت. [۷۲]

در این دوره بر خلاف چگالی بالاتر و عملکرد آهسته تر در توسعه ی کشاورزی و حل و فصل آن توسط انگلستانی ها- در نهایت از سواحل شرقی مستعمرات ی در داخل مرزهای فرانسه دادند که یک منطقه عظیم با یک شبکه نازک با محوریت تجارت خز برای تلاش های تبدیل مبلغین اعم از ایجاد و ادعای امپراتوری و تلاش های نظامی برای محافظت و پیشبرد آن تلاش باشد. [۶۳] بزرگترین اینها شبکه های قایقرانی بسیار از کانادا تا مرکز ایالات متحده امروزی را تحت پوشش قرار داد. [۶۴]

پس از مرگ چمپلین در سال ۱۶۳۵، کلیسای کاتولیک رومی و مؤسسه جسوعی غالب ترین نیرو در فرانسه جدید شد و امیدوار بود که یک آرمانشهر از جامعه مسیحی بومی اروپایی ایجاد کند. [۶۵] در سال ۱۶۴۲، Sulpicians گروهی از مهاجران به رهبری Paul Chomedey de Maisonneuve حمایت می کردند که پیشرو در تأسیس مونترال امروزی تسط میل ماری بود. [۶۶] در سال ۱۶۶۳، پادشاهی فرانسوی کنترل مستقیم را از مستعمرات جدید فرانسه به دست گرفت. [۶۷]

نقشه آمریکای شمالی در سال ۱۷۰۲ که قلعه ها را نشان می دهد، شهرها و مناطق اشغال شده توسط اروپایی: شهرک های انگلستان (صورتی)، فرانسه (آبی) و اسپانیا (نارنجی)

در اوایل دهه ۱۷۰۰، مهاجران جدید فرانسه بودند که به خوبی در امتداد سواحل مقدس و رودخانه لارنس و بخش هایی از نوا اسکوشیا، با جمعیت حدود ۱۶۰۰۰ نفر مستقر شده بودند. [۷۳] با این حال ورود از فرانسه جدید در این کشور طی دهه ها متوقف شد [۷۴] [۷۵] [۷۶] که منجر به مهاجران انگلستانی و اسکاتلندی در نیوفاندلند، نوا اسکوشیا و سیزده مستعمره جنوبی شد بطوریکه فراتر از جمعیت فرانسه تقریباً ده به یک تا سال ۱۷۵۰ شد. [۶۸] [۷۷] از سال ۱۶۷۰، از طریق شرکت خلیج هادسون، انگلستانی ها ادعای خلیج هادسون و حوضه زهکشی آن که به سرزمین روپرت معروف است بیان و پست های تجاری جدید و قلعه هایی ایجاد کردند، در حالی که ادامه کار شهرک های ماهیگیری در Newfoundland [۷۸] فرانسه در امتداد مسیرهای قایقرانی کانادایی هادسون گسترش و ادعاهای شرکت خلیج فارس را به چالش کشید و در سال ۱۶۸۶، پیر ترویس یک سفر زمینی از مونترال به ساحل خلیج را جایی که آنها موفق شدند تعداد انگشت شماری از پاسگاه ها را ضبط کنند، انجام داد. [۷۹] La Salle اکتشافات فرانسه را در دره رودخانه می سی سی پی جایی که ردیاب های خز و چند مهاجر شهرک ها و قلعه های را راه اندازی کردند بودند، ادعا کرد. [۸۰]

چهار جنگ اضافی فرانسوی و هندی وجود داشت در Acadia و Nova Scotia بین سیزده مستعمره آمریکایی و فرانسه جدید از سال ۱۶۸۸ تا ۱۷۶۳. در طول جنگ پادشاهی ویلیام (۱۶۸۸ تا ۱۶۹۷)، درگیری های نظامی در Acadia شامل: نبرد بندر رویال (۱۶۹۰)؛ نبرد دریایی در خلیج فانی (عمل ژوئیه ۱۴، ۱۶۹۶)؛ و حمله به Chignecto (۱۶۹۶) بود. [۸۱] پیمان ریسویک در سال ۱۶۹۷ به پایان رسید و جنگ بین دو قدرت استعماری انگلستان و فرانسه برای مدت کوتاهی تمام شد. [۸۲] در طول جنگ ملکه (۱۷۰۲ تا ۱۷۱۳)، Conguest Acadia که در سال ۱۷۱۰ رخ داد، [۸۳] منجر به نوا اسکاتیا، غیر از کیپ برتون شد و رسماً با پیمان اوترخت به انگلستانی ها واگذار شد-از جمله سرزمین روپرت که در اواخر قرن هفدهم از فرانسه فتح شد (نبرد خلیج هادسون). [۸۴] به عنوان یک نتیجه فوری این شکست، فرانسه قلعه قدرتمند لوئیزبورگ در جزیره کیپ برتون تأسیس کرد. [۸۵]

لوئیزبورگ قرار بود به عنوان یک سال خدمت- پایگاه نظامی و دریایی امپراتوری فرانسه که در آمریکای شمالی باقی مانده بود برای محافظت ورودی رودخانه سنت لارنس ایجاد کند. جنگ پدر رایل منجر به سقوط جدید شد بطوریکه تأثیر فرانسه در ماین امروزی منجر به رسمیت شناختن انگلستان از مذاکره با Mi'kmaq در نوا اسکوشیا شد. در حین جنگ پادشاه جورج (۱۷۴۴ تا ۱۷۴۸)، ارتش جدید انگلستان به رهبری ویلیام پپرل یک سفر با ۹۰ کشتی و ۴۰۰۰ مرد در مقابل لوئیزبورگ در سال ۱۷۴۵ انجام داد. [۸۶] در سه ماه قلعه تسلیم شد. بازگشت از لوئیزبورگ به کنترل فرانسوی ها- توسط پیمان صلح بریتانیایی ها ادوارد کورنوالیس تحت ترغیب گذاشت که در سال ۱۷۴۹ هالیفاکس را پیدا کنند. [۸۷] با وجود قطع رسمی جنگ بین انگلستان و امپراطوری فرانسوی با پیمان Aix-la-Chapelle؛ باز درگیری به عنوان جنگ پدر له لوته در آکادیا و نوا اسکوشیا ادامه داشت. [۸۸]

انگلستانی ها دستور دادند که آکادیان از آن اخراج شوند. سرزمین های آنها در سال ۱۷۵۵ در طول جنگ فرانسه و هند رویدادی به نام اخراج Acadians یا Le Grand Dérangement منجر شد. [۸۹] "اخراج" تقریباً ۱۲,۰۰۰ Acadians منجر به ارسال آنها به سراسر آمریکای شمالی، انگلستان و فرانسه شد از جمله به کبک و مستعمره فرانسوی کارائیب Saint-Domingue. [۹۰] اولین موج از اخراج آکادیان با کمپین Bay of Fundy (۱۷۵۵) و دومین موج پس از محاصره نهایی لوئیزبورگ آغاز شد (۱۷۵۸). بسیاری از آکادیان در لوئیزیانا جنوبی مستقر و باعث ایجاد فرهنگ Cajun آنجا شدند. [۹۱] برخی از آکادیان موفق به پنهان شدن با دیگران شدند سرانجام به نوا اسکوشیا بازگشتند، اما آنها از یک مهاجرت جدید بسیار پیشی گرفتند- از کاشت کنندگان نیوانگلند که در آن مستقر شده بودند و سرزمین های قبلی آکادیان و نوا اسکوشیا را از یک مستعمره تحت اشغال انگلستانی ها به یک مستعمره مستقر با پیوندهای قوی تر با نیوانگلستان دگرگون کرده بودند. [۹۱] بریتانیا سرانجام کنترل شهر کبک و مونترال پس از نبرد دشتهای ابراهیم و نبرد فورت نیاگارا در سال ۱۷۵۹ و نبرد هزار جزیره و نبرد Sainte-Foy در سال ۱۷۶۰ به دست گرفت. [۹۲]